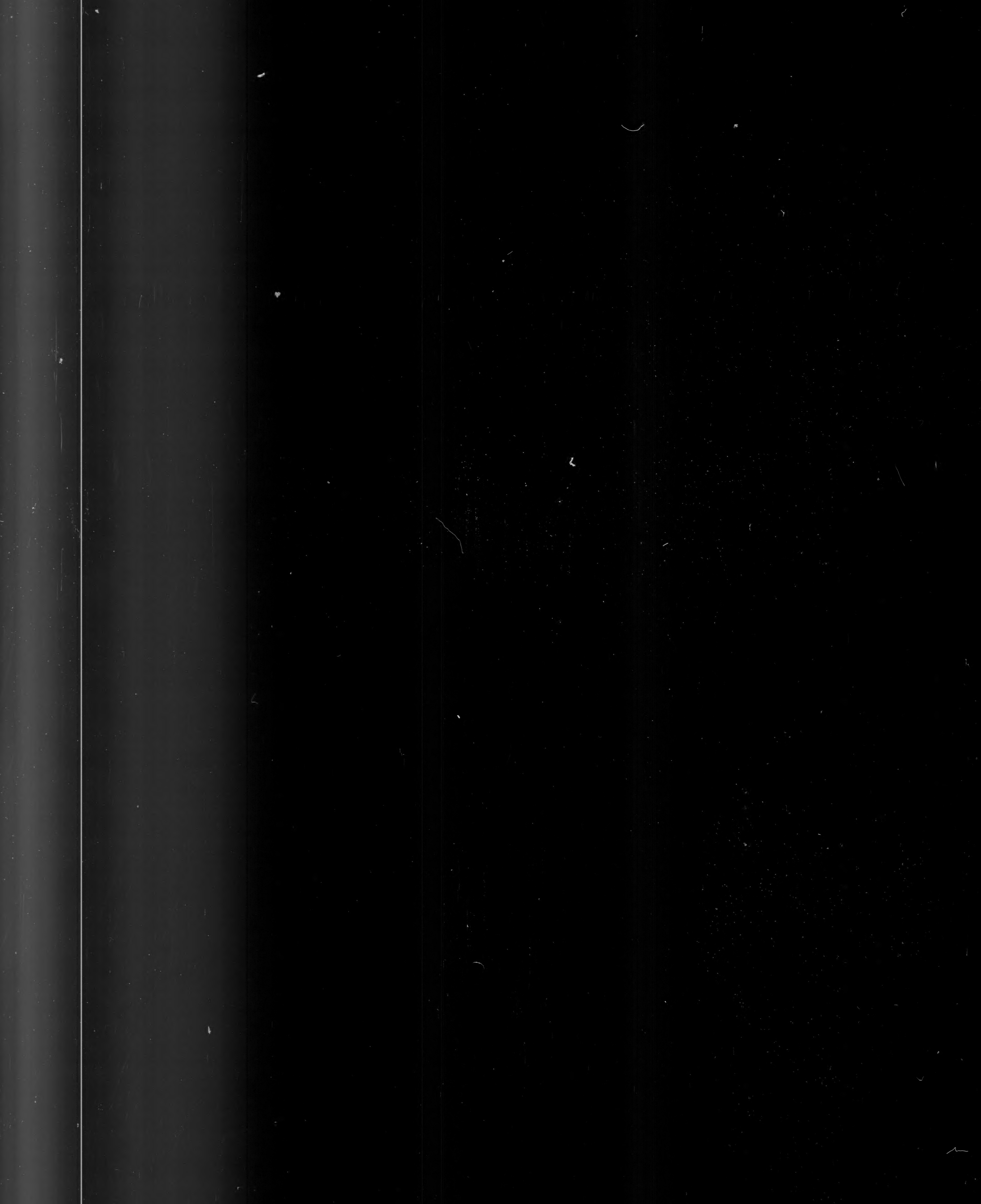




START

REEL 51

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

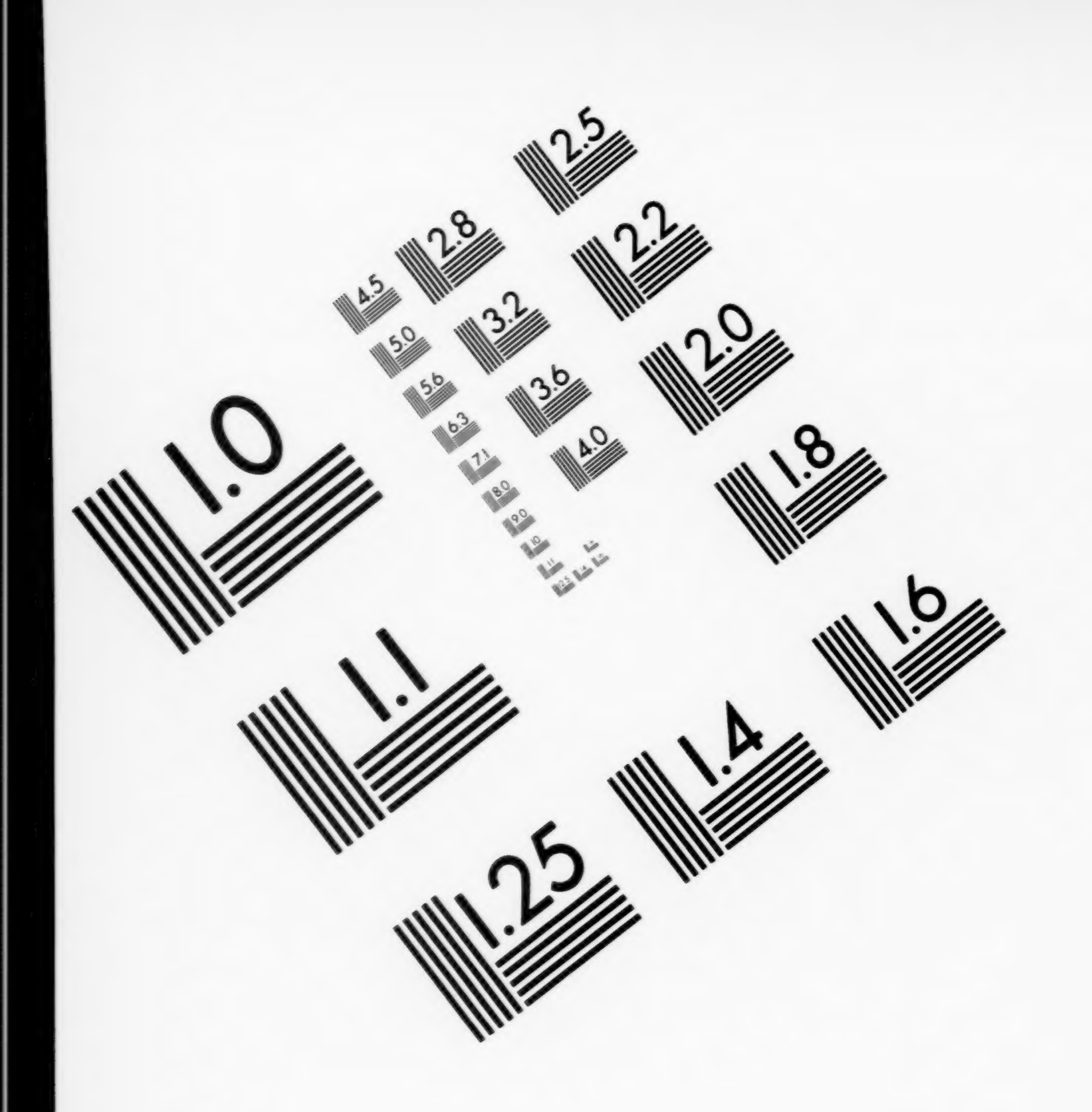
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

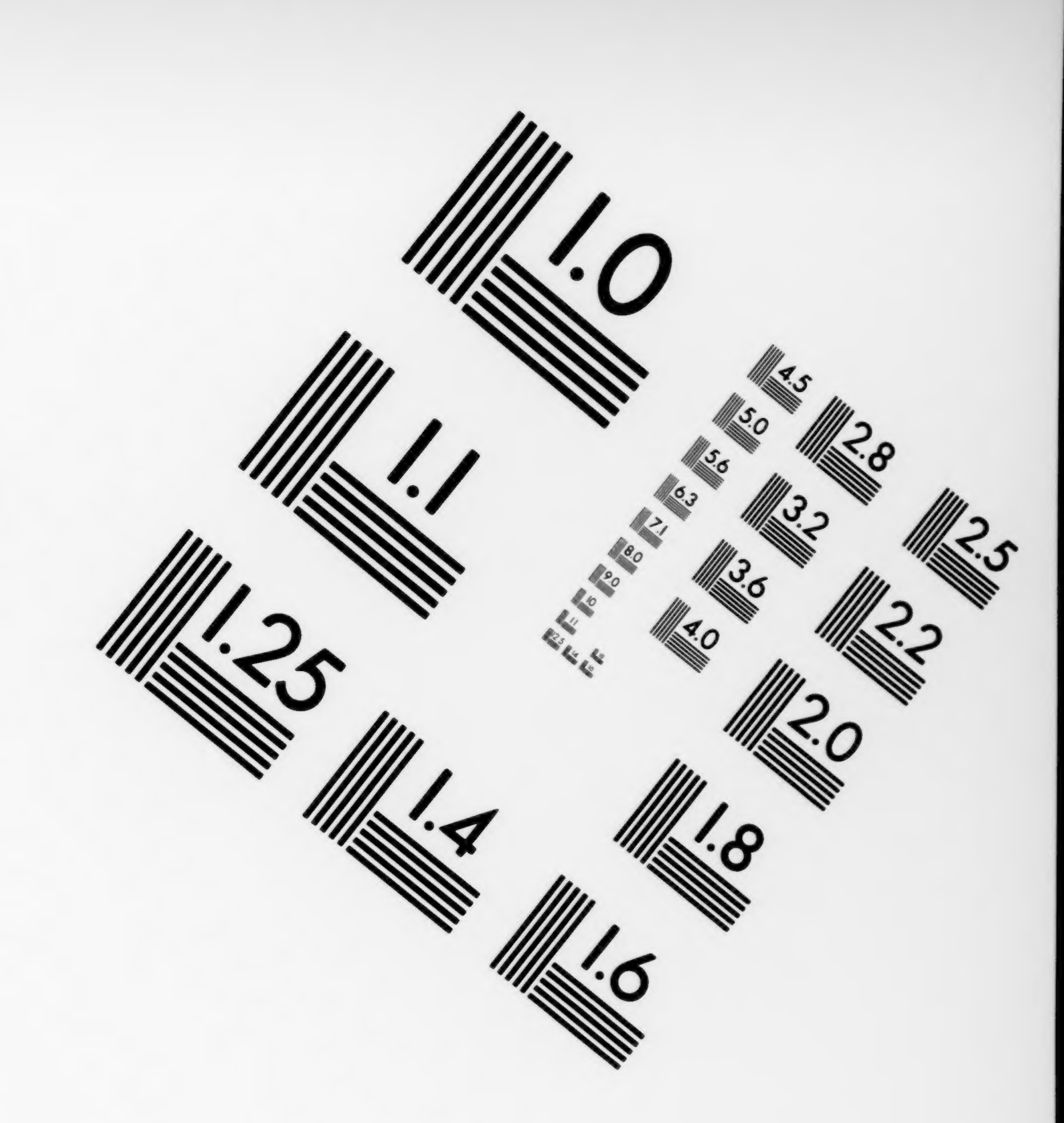
The material on this microfilm is of varying quality. Portions of the material may illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the manuscripts may appear paler.







AIIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202

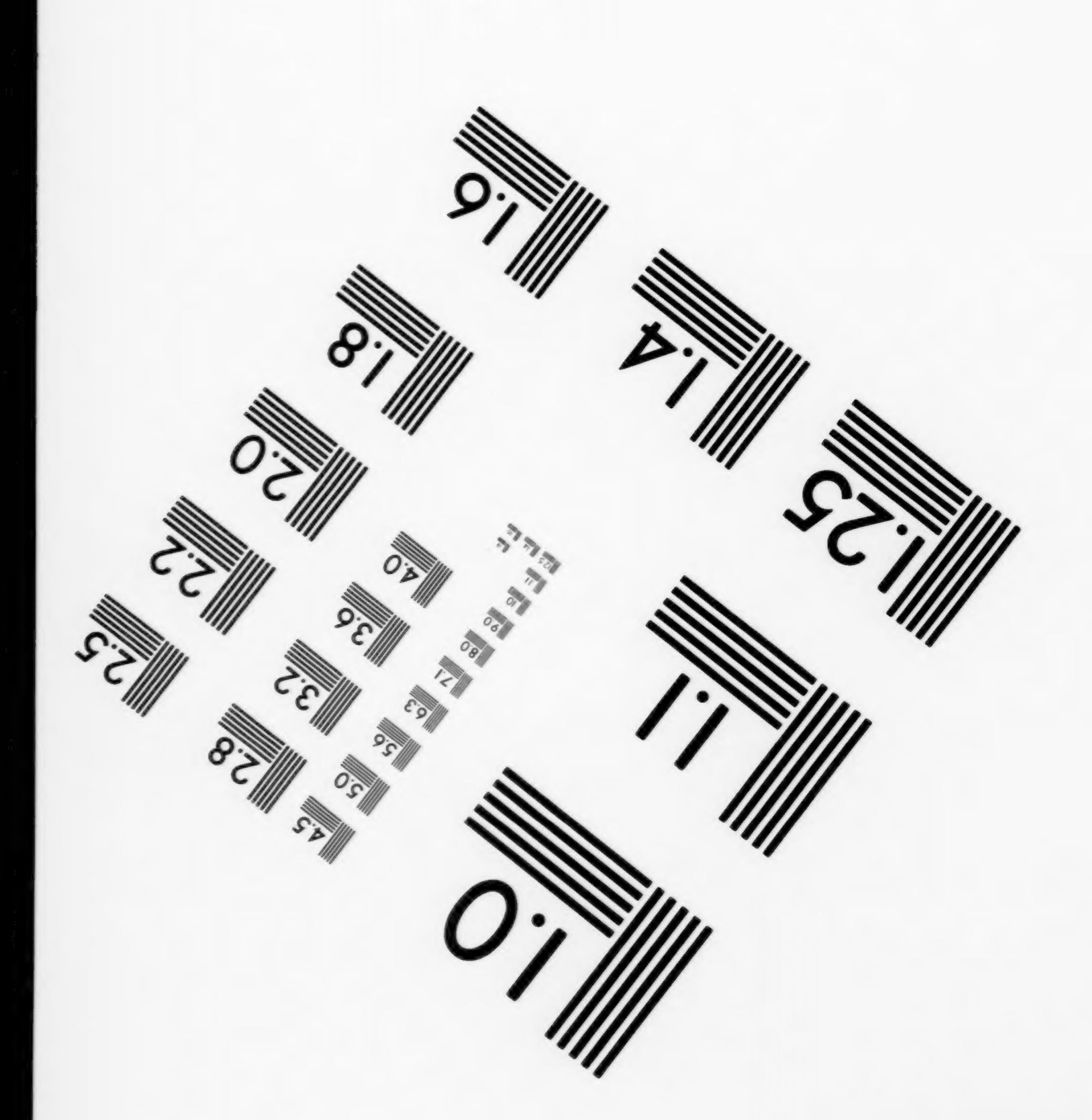
Centimeter

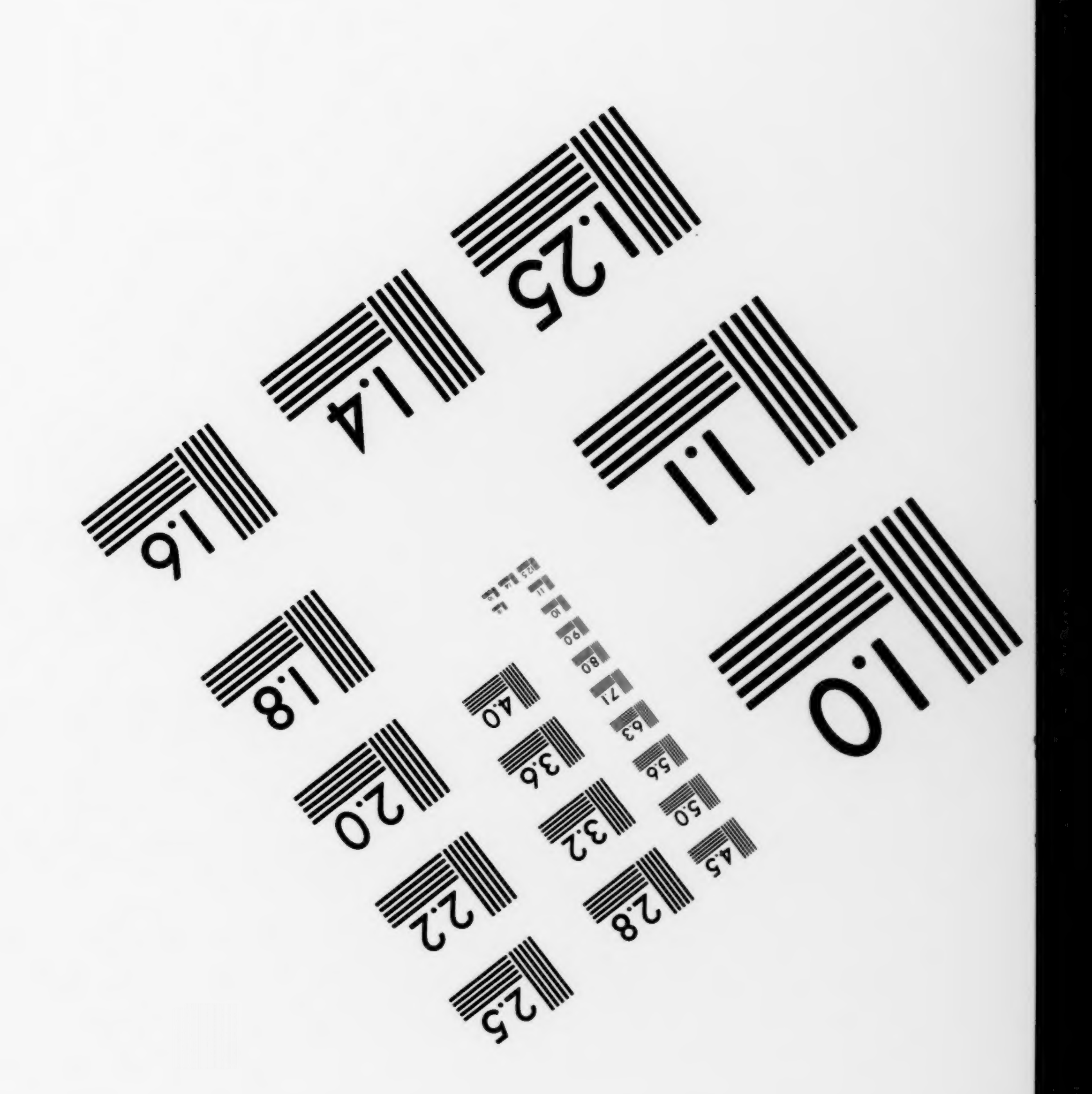
1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 mm

1 2 3 4 5

Inches

1.0 1.1 1.25 1.4 1.6 1.8 2.0 2.2 2.5 2.8 3.2 3.6 4.0 4.5 5.0 5.6 6.3 7.1 8.0 9.0





MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. -- ca.
no.60 1100-ca. 1900.
RARE 150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.

Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. ... ca.
no.60 1100-ca. 1900. (Card 2)
RARE March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 51

(Richter-Bernburg No. 128)

Author: Moḥammad Kāẓem Qazvīnī

Title: Ḥadīqato l-ḥayāt

40 fols., 170 x 110 mm

1

رساله
حديقة الحيوه
در طب



بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

حمد و سپاس و سپاس بی‌قیاس خالقی را لایق است که سواطع روایح ازهار
عبودیت شعار آن محافل عالی منازل قدوسیان عالم ملکوت را
معطر و معنبر ساخت و قسطاس حواس سنجیدن آن نگرایید و شکر و ستایش
و ثنای خالقی از شوایب نقایص که لوامع لوایح اشجار خلوت شعار آن خبایای
زوایای مجامع صوامع سبوحیان عالم جبروت را مزهر و منور گردانید
و مقیاس قیاس از اندازه آن عاجز آید صانع حکیمی را سزاوار است و مدبر
خبیری را شایسته و برازنده که بتحریک سرانگشت قدرت مقرون
بحکمتش در تصویر مظاهر ارکان صور بدایع صنایع عالم امکان جوهر را
بر زمین سجود انداخت و از اهتزاز ملکوت سلک مشیتش در ترکیب
کاف و نون مرکبات جسمانیان جهان قامت اطاعت در ساحت
وجود برافراخت صانعی که دقایق صنایع ربوبیتش در آیینه صور اعیانی
لایح و جلوه نما است قادری که لطافت آثار الوهیتش در بنیان ابدان

ظاهر

ظاهر و هویداست کریمی که خضر سرچشمه الطافش آب حیات زندگی
از ینبوع قلب در انهار شرایین جاری ساخته بگشت امید هر عضو
ضعیف در بدن انجمن کل رسانید و باغبان این گلشن را الفت هیکل خرد
و نغمه سازی و ترانه پردازی آن را بلبل شب‌آهنگ هوش تفویض
کرده است و صنوف صلوات زاکیات و الوف تحیات
بلانهایت بر حکیم دار الشفای وثیقه صدور رقوم مؤمنین نسخه
بند عطار خانه و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین طبیب علت
گناه و معالج عصیان امتان نامه سیاه مسیح روح بخش مراسم
خداپرستی و دین داری لقمان حکمت آموز طریقه حق شناسی و حق
سپاری زلال چشمه حیات خورشید مزرعه نجات محیط جود
و جهان اشرف بنی نوع انسان نبی معلی مزکی ابوالقاسم محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و بر آل اطهار و ذریت عالیمقدار او
که هر یک مفرح یاقوتی قلب مستفیدند و جدوار خطای دین قویم علیهم من
التحیات افضلها و من التسلیمات اکملها و بعد بر نظر فیض منظر
ارباب فطانت و ذکا و نکته سنجان دقایق بصیرت و صفا پوشیده
و مخفی نیست شرافت علم طب و علو مکانش و نفاست و فوق شانش

در جناب با رفعت رسالت پناه علوم دیگر الشان نیز فرو گذاشته
و کان لم یکن انگاشته زیرا که فرموده العلم علمان علم الابدان و علم
الادیان و علم ابدان را مقدم داشت بر علم ادیان زیرا که تا
صحت جوارح و اعضا و سلامت ارواح و قوی حاصل نباشد
قیام بمراسم طاعات و وظایف عبادات و ادای فرایض
و سنن و امتثال اوامر و نواهی حضرت الملک المنان بر وجه احسن و الیق
و طریقه اکمل و اولی صورت پذیر نگردد و حضرت حکیم علام
خطاب فرموده است بموسی علی نبینا و علیه السلام در وقتی که انکار
علاج طبیب نموده بود که یا موسی اترید ان تبطل حکمتی بتوکلک
علی من اودع المنافع فی العقاقیر یعنی ای موسی اراده می نمایی که باطل
گردانی حکمت مرا بسبب توکل نمودن تو بر کسی که قرار داده است منافع را
در عقاقیر و هر چند کتب طبی در کمال اغلاق و ابهام بلکه فی الحقیقه
معمیات است و معهذا در امر مطالعه متعذر از وجود طبیب صاحب رای ماهر
نیست پس آنچه عام النفع تواند بود امور چندی است که ملاحظه
آنها موجب بقاء و استمرار صحت است بنا بر این بخاطر فاتر
اقل طلبه محمد کاظم طبیب قزوینی رسید که درین باب امری چند که

لابدست

لابدست مراعات آن کسی را که اراده حفظ صحت داشته باشد
بقلمک اعتراف بعجز و تقصیر در سلک تحریر در آورد و چون فی
الحقیقه این رساله آیتی و رنگ شجر نیکو ثمر زندگی است مناسب
دید که تسمیه آن بحقیقة الحیوة و بر این مناسبت مناسب منتظم

بحدیقه ص

تعبیر از ابواب و فصول آن به حدایق و اشجار و این رساله مشتمل است
بر مقدمه و حدایق هشتگانه بعدد ابواب بهشت و خاتمه
در ذکر مفرحات عزیزه عجیبه چون عمده ارکان حفظ صحت
حمایت و تقویت روح است و من الله الاستعانة فانه
ولی لذلک مقدمه در بیان صحت و مرض است صحت عبارت
از هیئة بدنیه که افعال بسبب آن فی نفسه سلیم واقع شوند
و مرض ضد آنست و بنا بر مذهب جالینوس احوال بدن را
سه است یکی حالت متوسطه است و شیخ میگوید احوال بدن
انسان بنا بر مذهب جالینوس سه است اول صحت است
و آن هیئتی است که بحالتی باشد بسبب آن مزاج و ترکیب
بدن انسان بنحوی که جمیع افعال از آن صحیح و سالم صادر
شوند دویم مرض است که ضد آنست سیوم حالتیست متوسط

که صحت و مرض هر یک بر آن اطلاق میشود مثل آنکه هر یک از آنها
در مرتبه کمال نبوده باشد یا اینکه جمع شده باشند در یک وقت در دو عضو
مثل حالت اعمی مرض در چشم و صحت در سایر اعضا است و
این نزاع لفظیست چه اگر کلیت در حد هر یک از صحت و مرض
اعتبار کرده شود ممکن نیست جمع هر دو و تقابل میان ایشان تقابل تضاد
خواهد بود پس اگر ثابت میشود واسطه والا فلا و تقابل میان
ایشان تقابل عدم و ملکه است پس هر گاه تعدیل در اسباب
ضروریه و اجتناب از اموری که مضاد طبیعت اند واقع شود صحت
حاصل است و عمده آنها سته ضروریه است بر نهجی که مذکور میشود
تا اخلاط صالحه بدل از ماده قوی وارد آید از تحلیل و تعفن این
بجهه بدل ما یتحلل واقع است شوند سؤال شد از حکیمی ما الطب گفت
الحمیة و حمایة الاعتدال و مصدق اینست قول افلاطون
صلوات الله علیه که المعدة بیت الداء و الحمیة رأس کل دواء
حکیمی تقلیل در غذا میکرد گفتند که تقلیل زیاد موجب ضعف اعضا
و تحلیل قوی وارد میشود گفت که انا اکل حتی اعیش لا اعیش
ان اکل هر چند که گفته اند که ملازمة الحمیة تنهک البدن و نهز

و موید این است آنچه گفته اند که الحمیة فی الصحة کالتخلیط فی المرض و
بر بعضی هم صدق میشود خیر الامور اوسطها از افراط و تفریط
احتراز لازم و متحتم باشد حدیقه اول در تعدیل سته ضروریه
که عبارتست از هوا و ماکول و مشروب و نوم و یقظه و
استفراغ و احتباس و حرکت و سکون بدنی و حرکت و سکون
نفسانی که حافظ صحت را لابد است که مراعات بلیغ در تعدیل آنها
نماید و این مشتمل است بر اشجار سته در اثمار و شقیقه سته ضروریه
و قبل از شروع در بیان کیفیت تعدیل بعضی از آنها تفسیر آن با
بیان وجه احتیاج و اضطرار بآن کرده میشود شجره اولی
در هوای محیط ببدن انسان است دانسته شود اولا که چون حکمت صانع
جلت حکمته تقاضا نمود که روح حیوانی جسمی در کمال حرارت خلق نماید
تا باعث لطافت و سرعت نفوذ آن در اعضا گردد چه غلیظ بود
که عبارتست از تکثیف و تغلیظ است منافی سرعت نفوذ است و
کثرت حرکت و سرعت آن و احتقان اجزاء و خارجیه استعمال غذای
متعفن از خارج باعث شده سخونه و اشتعال حرارت آن منشاء
احتراق آن میکرد پس ظاهر شد احتیاج بجهت تبدیل و آن بنا

بر توافق در کیفیتین فعلی و انفعالی هواست که در استنشاق تعدیل و ترویح
روح و در بیرون آمدن اخراج الابخره و دخانیه آن می نماید پس حافظ
صحت معتدل المزاج باید که احتراز نماید از هوای باردی و موجب
قشعریره و هوای گرمی که موجب عرق و قلق و کرب و بیتابی که
بلکه باید مثل هوای بهار باشد و هوای گرم را تعدیل نمایند بمبردات
از امثال ریاحین بارده و فواکه بارده و پاشیدن آب و گذاشتن
یخ و برف در مکان و اختیار مواضع بارده مثل حوضخانها و زیرزمینها
و مکانی که از برای داخل شدن هوای شمالی بر نهجی که رسم است روزنه
در آن سمت قرار داده باشند و استعمال لخلخه که از صندل و گل
سرخ و کافور و آب کشنیز و آب سیب و گلاب و سرکه ترتیب داده
باشند نماید و هوای سرد را تدبیر نماید باستعمال مسخنات از هوای
گرم در مکانهای گرم و برافروختن آتش و اکل معاجین حاره و پوشیدن
جامه که از پوست سموره و دلق و امثال آن ترتیب داده باشند و
اختیار نماید هوای صاف لطیف که مخلوط نباشد بچیزی که منافی
مزاج روح است مثل غبار بستانها و رودخانها که آب آن
ایستاده و بتاثیر حرارت آفتاب متعفن شده باشد و مثل بوی

مردار چنانکه اکثر در معارک قتال اتفاق می افتد و بخار ترههای بدبو مثل
کرنب و کهکی و درختهای بدبو مثل شوحط و درخت الخروع و گرد و
و از دود و گرد و غبار سالم جمیع اینها احتراز نماید چه هر یک موجب
فساد مزاج قلبی روح است تنبیه دوم در تدبیر ماکول و مشروب
چون بدن علی الدوام در تحلیل است لهذا محتاج است بغذائی
که بدل ما یتحلل واقع شود که مدتی تکون او بجا باشد و محتاج
بمشروب از جهت آنست که طبخ غذا بدهد تا فاسد و محترق نگردد و
رقیق و لطیف گردانیده تا قوه نفوذ در آن پدید آمده بدر رگهای
مخفیه باقاصی اعضا رسانند و حافظ صحت را لابد است اختیار غذا
نماید که میانه باشد در حرارت و برودت و غلظت و کثافت مثل
نانی که از آرد گندم پاک بسیار نرم نه بیخته خوب پخته و گوشت
بره و بزغاله و مرغ و کبک و دراج و تیهو و کبوتر بچه لطیف غیر
محترق و غلیظ که مستحیل به بلغم یا باعث امراض سوداویه گردد
و ادویه مطبوخ بسیار گرم نباشد بلکه بهارات حسنی و هیل و زعفران
اکتفا شود و از سبزیها بادرنجبویه و نعناع و کاهو و از میوها انجیر
و انگور شیرین و گلابی قبل از طعام و انار بی دانه و سیب اصفهانی مطلقا

و از میوه‌های خشک انجیر و مویز منقی و قلیلی مناسب است و از نقلات
نقل خشخاش و کنجد و حلوای گزنگبین و حلوای خرفه و قرص لیمو
موافق است شیخ رئیس در قانون میگوید که واجب است حافظ
صحت جد نماید در تحصیل غذایی که آن غذا دوایی نباشد مثل
بقول که عبارت از سبزیهاست و فواکه که میوه‌هاست بلکه
در جست که غذای او گوشت بره و بزغاله و گوساله کوچک و نان
گندم پاک و شیرینی که ملایم مزاج باشد و شراب پاکیزه ریحانی
و التفات بغیر اینها نکند مگر بعنوان معالجه و در این اوان چنانچه
در حالت بیان سابق الاوصاف و اندک پنیر تازه که یکروز در
در آب نمک انداخته باشند یا مربای سیب یا به و مربای زنجبیل
یا کباب که از گوشت بره و مرغ شش ماهه ساخته باشند یا لوز
حلاوه ق الحلاوه اکتفا نماید مصلحت اقرب است و چنانچه استعمال
نماید آنچه را که احتراز از آن لازم است و حادث شود از آن
اخلاط فاسده مبادرت نماید به تدبیر آن در تنقیه و نضج و در
رفع سوء مزاج متوقع از آن به استعمال ضد یا تنقیه آن و لازم است
که غذا نخورد مگر در حالی که خواهش کامل صادق بهم رسیده باشد

و در اینوقت مدافعه نماید که باعث انصباب اخلاط فاسده در
معده میشود و از دخان بنا یه و انقدر خورده شود که بر معده گران
نیاید بلکه بعد از چند لقمه از اشتهای باقیه خود را باز دارد که بعد از
متحلل شدن غذا بسبب طبخ و نضج بر طرف معده زیادتی نماید
که باعث تمدد و وجع معده گردد و باعتبار توجه طبیعت بجانب
الم از هضم طبیعی غذا باز میماند و فاسد میشود و باعث مفاسد
عدیده میگردد و سزاوار است که غذای حافظ صحت در زمستان
حار بالفعل و در تابستان بارد بالفعل باشد و سزاوار است که
بعد از غذا بعد از نیم ساعت یا بعد از هفت قدم راه رفتن هرگاه
که بفاصله خواهد خواب نماید اولا بجانب راست اندک زمانی بخوابد
تا چنین قعر معده متصل بکبد و کبد در جانب راست است تا غذا منحدر شود
بقعر آن و بعد از آن [illegible] بجانب چپ بخوابد تا کبد مشتمل شود بر معده
و حرارتی که دارد اعانت معده نماید در هضم و بعد از آن بجانب راست
بخوابد که غذا بالمیل طبیعی نیز از عروق ماساریقا جاری شود و وارد
کبد گردد و احتراز نماید از سیری زیاد بعد از گرسنگی و همچنین از عطش
چنانچه شیخ میگوید که من جمع زیادی را دیدم که هلاک شدند بر این

طعام در ایام قحط پس وقتی که وسعتی بهم رسید خوردند تا متمسک شده بدرد
باعث هلاکت ایشان گردید با آنکه امتلا رسید بدرد هر جا کشنده است
و شیخ میگوید که هیچ چیز زبون تر از تخمه نیست خصوص آنکه از
غذاهای بد بوده باشد چه هرگاه تخمه از غذاهای غلیظ عارض شود
احداث وجع مفاصل و گرده و ضیق النفس و نقرس و صداع و طحال
و کبد و امراض بلغمیه و سوداویه نماید و هرگاه از غذاهای لطیف حادث
شود پس سبب تبهای حاره و اورام حاره میگردد در گاه هست که احتیاج
افتد به دخان طعامی باشیه بان بر طعامی دیگر گویا که این دو آیت از
برای آن مثل جماعتی که [illegible] باشند غذای بسیار شد یا شور پس
هرگاه بعد از آن در زمانی که هضم آن کامل نشده میل نمایند غذاهای
مرطبه نفخه را باعث صلاح کیموس آن میگردد و این [illegible] است
از ریاضات و بر عکس است تناول غذای سریع الهضم بعد از
غذای غلیظ در اعراض نفخ و حرکات [illegible] مانع انداز هضم
و باید که حافظ صحت عذر نماید از تناول غذای رقیق سریع الهضم
بعد از غذای غلیظ بطی الهضم پس هضم میشود غذای رقیق
و غذای غلیظ مانع است از نفوذ آن پس بر روی آن می ایستد

و متعفن

و متعفن و فاسد میشود و فاسد میکند آن دیگری را و احتراز نمایند از غذای
غلیظ در عقب غذای مزلق که به تبعیت آن منحدر میشود و باعث
سده میشود و جمع در میان اغذیه مختلفه ننمایند و طول ندهند اکل
نه زیرا که در حین ورود غذای اخیر غذای اول شروع در هضم
نموده است چنانچه گفته اند که اکل [illegible] باشد [illegible] معده
و غذا را میکند و فتح دهن نمودن اولی اجود و بعد از غذا دهن را
زود بشوید که باعث قطع امید معده گردیده دهن خوشبو [illegible]
آورده و اشتغال به غذا بهم رساند و باید که احتراز نمایند در اکل
از مرافقت کسانی که اکول و مختلط اند در غذا چه مرافقت ایشان
باعث کثرت اکل و تخلیط غذا [illegible] موجب [illegible] میشود
و [illegible] نخورد و از [illegible] نکردن در بعضی اوقات چنانچه شیخ میفرماید
که هر که [illegible] شده باشد [illegible] اغذیه ردیه پس باید
که مغرور نشود با آن چه آن بطول ایام تولید اخلاط ردیه
پس باید که مغرور نشود با آن چه آن بطول ایام تولید اخلاط
ردیه [illegible] نماید [illegible] الکثار [illegible] از اغذیه کثیر
التغذیه [illegible] از انواع ریاضت [illegible] باید [illegible]

بعضی نمایند و اگر مزاج ایشان مایل به برودت باشد مراد
بر اکل جوارشات و اطریفلات در صباحین به معجونات معینه بر هضم و صحت
کامل بالاخطه شدت اشتمام طبیعت و اشتمال معده که گفته که موافق
ترین غذاها به طبیعت الذیذترین آنهاست و این معارض است
بکثرت اکل در انیقام مگر آنکه رعایت بهره نماید و باید احتراز
نماید از حرکت قوی بعد از اکل چه باعث انحدار قبل از هضم و عدم
اشتمال معده بر غذا بسبب برهم خوردن معده میشود اما شرب
حافظ صحت هرگاه اعضای تنفس مأوف نباشد باید که آب
سرد باشد که باعتبار جمع حرارت در باطن معین بر هضم است
هم حکما را اعتقاد آنست که آب هرچند سردتر است در تقویت
هضم قوی تر است و وقت آن نزد انحدار غذا است از معده
قریب بچهار ساعت بعد از غذا که تا ترقیق و تلطیف آن کرده
طبع داده تا محترق نشده بشگفد و بدر رفتگی آن نماید زیرا که قبل
از آن خوردن آب از سه جهت موجب فساد است یکی آنکه
باعث برد معده میشود دیگر آنکه [illegible] متسافل میشود
در قعر معده و غذا بر روی آن معده میایستد و قوت هاضمه در

قعر معده است دیگر آنکه قبل از هضم غذا را از معده منحدر میسازد
و موجب سده میگردد دیگر مجرور مزاج که او را مجوز است در میان غذا
و بعد از آن بفاصله آب خوردن که شیخ گوید بهترین آبها از برای
معتدل المزاج آنست که در شدت سردی معتدل باشد
یا آنکه سرد کنند به یخ از خارج باشد زیرا که یخ آب بسته شده
مضرت اعصاب و احشا و اعضای تنفس و احتمال آن
نداشته مگر ذو موی مزاج و این قسم آب هرچند ضرر آن فی الحال
ظاهر نشود اما بطول ایام و ازمان در سن ظاهر میشود و دانسته شود
که بهترین آبها آب نهر است هرگاه مشرق و جاری بسمت شمال
باشد و بر زمین پاک یا سنگریزه گذرد و منبع آن دور
باشد و بر معادن و نیستانها و بیخ درخت مخصوص گذرد و لطیفتر
نگذرد و مکشوف از آفتاب باشد و بطعم شیرین و لذیذ بود
سنگ باشد و چنانچه آب مزبور یافت نشود تدارک آن
نماید بجوشانیدن و بتقطیر در قرع و انبیق و داخل نمودن
عرق رازیانه و برگ ناسفه و گلاب در آن و احتراز نماید از خوردن
آب بعد از حرکت و حمام و بیدار از خواب و بعد از جماع خصوص

وقت خلاء معده و بعد از عطش کاذب است و در اینوقت صبر بر تشنگی
و خواب کردن رفع تشنگی نماید با آنکه بتعجیل چنانکه آب خورده
باعث زیادتی غلظت و لزوجت آن میشود و نهی که از
مجربین از جمع میانه آب حار و آب نهر و جهت نفوذ آب نهر است
بلطافتی که دارد قبل از آنکه آب حار لطیف شود اما شراب
بهترین انواع آن آنست که خوش طعم باشد تا طبیعت اقبال
بآن نماید و خوش بو باشد که بعطریت تقویت قلب و تفریح
روح نماید و رنگ آن صاف باشد که علامت خلو آنست از ابخره
ارضیه مکدره مسدده و قوام آن معتدل باشد زیرا که رقیق
باعتبار رقت و رطوبت موافق نیست بکبد محرور و مزاج [illegible]
و غلیظ مسدد است و شراب بلاد حاره گرم و با قوت است و نایره
آن کمتر است و شراب بلاد بارده حلاوت و نفخ آن کمتر است
و غلظت آن بسیار است و شراب انگور مواضع حجریه مثل
کوهستانها سبکتر است و شراب سفید سردترین اقسام
شراب است و موافق امزجه حاره است و شراب سرخ کهنه که
رنگش مایل بزردی باشد گرمترین اشربه است و مبرد طبع [illegible]

و ملیّن

و ملیّن معده مناسب است و شراب غلیظ شیرین بدن را فربه کند
اما سده میآورد و شراب عفص تقویت معده کند و مضرتش
کمتر است و شراب تلخ گرم است و صداع میآورد و موافق مزاج بلغمی است
و هر چند شراب کهنه است حرارتش بیشتر و رطوبتش کمتر است
و شراب تازه مضر است بکبد و قیام کننده است و مطلق شراب
بر اصحاب امزجه باردهٔ سالم و جوانان را مطلقا خوب نیست و پیران
و مشایخ را کمال موافقت دارد و قرشی گوید و در حق مشایخ
ما اصلح الشیخ میگوید و ما اصلح الشیخ فاسقه زیرا که احتیاج مشایخ به
شراب زیاده است از جهت نضج فضول و تقویت حار غریزی
و تفتیح سده و ادرار رطوبات غریبه و ترطیب اعضای اصلیه
لیکن باعتبار ضعف دماغ و اعصاب که در پیران میباشد قوت
احتمال شراب زیاد ندارد و وقت خوردن شراب نزد
انحدار غذاست از معده و اما در میان غذا و بعد از آن متصله
مضر است زیرا که غذا را خام نفوذ میفرماید و موجب سده
میگردد و بکر معنا که اولی آنست که مستفرغ میشود [illegible]
[illegible] باشد و هشیار [illegible] زیرا که [illegible]

مر وجه

در تازه‌گی و کهنگی و صافی و سرخی و خوشی طعم و خوشی بوی معتدل القوام
باشد و شراب ریحانی معطر عظیم المنفعه است خصوص در تقویت
قلب و باید تقدیم کند یک قدح تا پنج قدح تا هفت و در میان قدحها فاصله
ما نفقد خورده شود که فرح و سرور آورد و رنگ سرخ و روشن
شود و بشره نرم و مشتهی شود و ذهن سلیم باشد و هرگاه
بسبب آن تهیج و خواب و سنگینی بدن و دماغ و تشویش ذهن
گراید ترک نماید و در این هنگام واجب است ملحوظ داشتن
در شراب کمیت و کیفیت آن بر است وی آشامیده شود که در بلاد و
فصل و مزاج حار ممزوج با آب سرد باید خورده شود و شراب
صرف موافق فصل و بلاد و امزجه بارده است و در هوای
گرم اگر خورده شود تدارک آن بغذاهای ترش مثل قلیه
دانه انار و زرشک و لیمو و مانند آنها تدارک نماید و نقل
که مزه گویند با انار و سیب و به و ترنج نماید و سرد مزاج
نقل پسته و بادام و لوز نماید و حذر نماید از جماع بعد از
امتلاء از شراب و از آشامیدن شراب بعد از خواب
و حرکت و حمام و سزاوار است که مجلس شراب آراسته شود

باشد

باشد با نواع گلها و شکوفه‌ها و ریاحین و محبوبین و بوهای
خوش و سماع مطرب و عود و رود داشته شود آنچه باعث غم و
کدورت و انقباض طبیعت است از چرکها و پوشیدن جامه
کثیف تیره رنگ بلکه باید بعد از شستن بدن و اطراف
و پوشیدن جامه‌های سرخ روشن و شانه نمودن لحیه و چیدن
ناخن باشد و باید که مجلس وسیع و عالی و مشرف بر انهار
جاریه و با ظرفا از اصدقا باشد و این‌ها بعلت اینست که شراب
بحرکت می‌آورد قوت نفسانیه و شهوات را پس هرگاه نیابد
هر قوه مطلوب خود را متاذی و منقبض میشود پس طبیعت
اقبال بشراب و تصرف در آن نمیکند پس نفع آن
کم میشود و گاه باشد که فاسد شود پس در اینوقت ضرر
آن زاید بر نفع آن میشود بتجربه رسیده در نوم و یقظه است
بهترین خواب آن است که خوب فرا گیرد و زود بیدار نشود
و متصل و غیر متفرق باشد که باعث تغییر طبیعت شود و
در مقدار معتدل باشد زیرا که خواب بسیار تیره میکند
بسبب جمع شدن رطوبتهائی که در بدن است تحلیل میرفت و باعث

باعث فساد اخلاط و ضعف اعصاب میشود و همچنین بسیار
باعث تحلیل روح و حرارت غریزی و خشکی دماغ و ضعف
هضم میشود و باید که خواب بعد از ساکن شدن بعضی [illegible]
که بعد از غذا واقع میشود از نفخ و قراقر چه آن نیز باعث تعوق
خواب است و وقت آن بعد از هضم اول و شروع در انحدار است و خواب بر
بر غذای معده خوب نیست باعث اسقاط قوت و انصباب
اخلاط بمعده میشود و خواب محمود باعث اشتغال حرارت غریزی
به قوای نضج و تدارک ضعف بعد از آن ما حصل میکند هر که خواب
معتدل بکند هر قوت طبیعیه او از کارهای خود فراغت نکند
قوت لطف [illegible] و هرگاه کسی را از یاد نا بر و بهمین جهت هضم نماید
طعام را و تدارک میکند جمیع اصناف تحلیل را و خواب روز
بد است زیرا که موجب امراض رطوبیه از زکام و اعصاب و کسالت
و ضعف شهوت میشود و رنگ را فاسد میکند و باعث اورام
و حمیات سیلان و تشنج میکند بر پشت خوابیدن بد است
بسیار مرضهای بد میکند مثل سکته و فالج و کابوس زیرا که میل
مایه فضول را از مدافع ظاهری مثل منخرین و حنک مانع میشود



11

نتیجه چهارم در استفراغ و احتباس است حافظ صحت باید اوّل
آنست که تلیین نماید هرگاه احتباس در طبع او بهم رسد مثل
مرقهای چرب و شوربا که اسفناج آن بسیار باشد و نقوع آلو
بخارا و تمر هندی و آب انجیر و انجیر مرکب با گل بنفشه تلیین میکند
و هرچه با اینها تلیین واقع نشود لشیاف و حقنه احتیاج
افتد و بهترین حقنها آب و روغن با دام و نمک طعام است
که در سه مرتبه بکار آورند و حبس نماید هرگاه لینت بهم رسد تا بدن
نشود باستفراغ آنچه در تغذیه محتاج است آن باشد قلیها
از زرشک و انار دان و غوره و حماض و احتراز نماید از
ملینات و مجملا تدبیر حافظ صحت در این باب باید بنحوی
باشد که دفع بول و براز بقدر اکل و شرب باشد تا از امراض
آن ایمن باشد و جماع نیز از جمله استفراغات است بهترین
آن آنست که بعد از هضم غذا در اعتدال بدن در حرارت
و برودت و رطوبت و یبوست واقع شود و معده خالی
و ممتلی نبوده باشد و وقتی واقع شود که شهوت کامل و انتشار
تام حاصل باشد و بتکلف و نظر و فکرت در مستحسن از امور

ضعیف

شرایط جماع

و همیشه تهیه باشد و سبب خواهش و انتشار و بسیاری منی و شده
شبقی باشد که علامت شهوه صادق است و بعد از فراغ سبکی
در بدن و نشاط و سرور و خواب بهم رسد و باین تقویت
حار غریزی و تفریح کند و بدن را از برای اغذیه مهیا سازد
و امراض سوداوی و بلغمی را دفع نماید و در زمان حصول شرایط
مذکوره واجب است جماع و دفع منی چه ترک آن در اینوقت
باعث انطفاء حار غریزی میشود و منی بارد میشود و سرایت
میکند برودت آن بجمیع بدن و در اکثر مستحیل بطبیعت سمیه میشود و بخار
ردیه سمیه آن بقلب و دماغ میرسد و باعث غشی و صرع
میشود و جماع نافع است جوانان و جماعتی را که مزاج باعتدال
داشته باشند و بشره ایشان مایل بسرخی باشد و نیز نافع است اصحاب
مالیخولیا و وسواس را خصوصا هنگامی که سبب احتباس منی باشد اما
مشایخ و پیران را مضر و باعث ضعف قوی و اعصاب
و ارواح و بیماری است بسیاری دیده شده است مبتلا [illegible]
بد مبتلا شده و هلاک شده اند و بسیار مضر است اصحاب
نقرس و عرق النسا و درد پشت و درد چشم و ضعف بصر

و ضعف قلب را هم بسیار است که ترک جماع باعث حدوث بعضی
از امراض میشود مثل دوار و ظلمت بصر و ثقل بدن و ورم خصیه و
تهیگاه پس هنگامی که رجوع نماید نیز جوی برطرف شود و اطبا
در جماع سقوط قوه و مضر عصب است پس باعث رعشه و فالج
و تشنج و ضعف بصر میگردد و باید که حافظ صحت احتراز
نماید از جماع عجوزه و صغیره و حائضه و زنی که مدتی جماع نشده
باشد بعلت جمع شدن فضول متعفنه در مکان و زن
بیمار و زن زشت بدصورت و جماع با مجبوره باعث سرور
میشود و استفراغ آن بسیار و ضعف آن کم است و زبون
ترین اشکال جماع آنست که زن عالی باشد بر مرد که مرد
بر پشت خوابیده باشد خصوص هرگاه مرد متحرک باشد
که در اینوقت تعب آن بیشتر است و زبونی آن بعلت
تعسر خروج منی است و گاه هست که بقیه بماند که مستفرغ نمیشود
و متعفن میشود و موجب قروح میشود و بعضی از حکمایی که میل
بر جماع رؤیت مجامعت است و نظر به [illegible] حیوانات
و خواندن کتابهایی که احوال و اشکال و حکایات متعلقه بآن

مذکور است و حکایات اقوالی از این جماعت و شنیدن صدای
نان که خوش لهجه و لطیف و نازک حرف زنند زیرا که امور و همه
مدخل نیک است در افعال طبیعیه بخصوص انحکایات حسن بنای
آن بر محبت و میل نفسی است که از امور و همیه اند و احتراز نماید
از استماع بد صحبت چون زیرا که موجب غم و انقباض نفس و ضعف
انتشار و ضعف نمو میشود و حمام نیز از جمله مستفرغات است
هر چند مناسب فکر آن در تعداد انواع ریاضت بود بر نحوی که شیخ
گفته اما ارتباط خبر آن نحوه است که گویا که ملحوظ قرشی نیز این
لعبه و شلوغ تفصیلی نیز که با کمال اهتمام در بحث متعرض آن شده
بهترین حمام آن است که بنای آن قدیم و آب آن شیرین
و فضای آن وسیع و هوای آن در حرارت و برودت معتدل باشد
و کیفیات آن مختلف است باختلاف بیوت چه اول بارد و
رطب است و دوم حار و رطب است که هوای آن مسخن و آب آن
مرطب است و سیوم حار و یابس است بکثرة تحلیل که ترطیب
آب بلدی فی آن نمیکند و همچنین مختلف است باستعمال مسخن
و مجفف و مبرد و مرطب مثلا هرگاه در موضع حار نشیند که

لکم استعمال

کم استعمال الماء و مکث نماید مجفف است و چون ... بیش از اجزا استعمال
آب باید بیشتر نماید چنانچه بر طبیعت ... که احتیاج افتد آب
بر اطراف در بیوت حمام ریخته شود و در میان آب گرم نشسته
میشود مثل جامی که بجهت مرقوق ترتیب داده میشود و در مرطب
مزاج استعمال هوا بیشتر نماید و گاه باشد که احتیاج افتد هوا
از جهة اورا عرق بیشتر از استعمال آب چنانکه مستسقین را
مناسب است و داخل خانه گرم نشود مگر بتدریج و در بیرون
رفتن بطریق اولی و باید که در بیرون آمدن جامه با دثار پوشند
خصوصا در زمستان و آهسته شود که هر که زا و در جای تفرق
الاتصال باشد ... غلیظ باشد داخل حمام نشود و حافظ صحت
باید که در امتلاء معده داخل حمام نشود و همچنین در خلای معده
الکه پاره چیزی با ... تنهای ترشی میل نماید و آب در حمام
نخورد و در حمام بعد از غذا بدن را فربه کند اما سده آورد
و برای رفع آن سکنجبین ساده یا بزوری بخورد آب ... باید غذا
بعد از حمام ... به اعتدال ... و از منافع حمام تحلیل
فضول و تنقیح مسام و نضج مواد است و مضار آن سیلان مواد

وانصباب بعضو ضعیف و ضعف معده و سقوط اشتهاست و
استحمام بآب سرد مناسب حار المزاج است در تابستان وقت
ظهر بشرط آنکه توقف زیاد ننماید و در حمام مکث زیاد ننماید
بلکه باید بقدر شستن بدن از غبار و روغنی که در حین دلک بر بدن
مالیده اند باشد و در بیرون آمدن از حمام اندکی استراحت
نموده بعد از آن سکنجبین یا شربت نیلوفر یا فواکه میل نماید و بعد از
حمام بفاصله غذا نخورد بلکه بقدر سکون شدت حرارت
مکث و صبر نماید و غسل کردن بآبهای گرم که خالط از قوت معدنی
نیستند مثل کبریت و زاج و نمک و بوره نافع است فالج و رعشه و
تشنج را و از ازاله حکه و جرب و سایر بثور نافع است از عرق النسا
و اوجاع مفاصل تجربه شده و پنجم در حرکت و سکون است
و مراد بحرکت در اینجا حرکت کل بدن است از مکانی بمکان خود یا
حرکت اجزاء بدن است از اجزاء مکان و سکون ضد آن است
و احتیاج بحرکت از جهه آن است که حرارت غریزی عاجز میشود
از تحلیل فضول از کثرت آنچه وارد میشود بر آن پس
جمع میشود و بطول ایام فضول بسیار که باعث امراض و الطف

اجسام صح

حار غریزی میگردد چنانچه متعفن شود احداث امراض خلطیه نماید
و اگر حدوثی در کیفیت آن بهم رسد باعث سوء مزاج گردد و اگر
کمیت آن زیاد شود باعث امراض امتلائیه گردد و اگر
بعضوی ریخته شود سبب حدوث اورام گردد و بخارات
آن باعث فساد مزاج روح گردد پس بحرکت تا به ثبات احتیاج
بحرارتی که تحلیل فضلات و انتعاش حار غریزی نماید بقدر ملکوب
و آن حرارتی است که از حرکت حاصل میشود و مهلت باعتبار
دفع اخلاط نیز نگاهداشتن آن اعظم است و احتیاج بسکون
از جهة راحت دادن بدن است از تعب حرکت چه هرگاه حرکت
دائمی شده باشد بتحلیل در رطوبات ماده حرارت گردد
و حرکت انواع بسیار است و مختلف میشود بسرعت
و قلت و کثرت و بحسب عضوی از اعضا مثل دست و پا و
جمیع بدن مثل کشتی گیری و بسرعت رفتن و اسب تاختن
و امثال آن و هرگاه در اعضا ضعفی بهم باشد جایز
نیست افراط گوید حار المزاج را حرکت مناسب نیست بلکه
سکون اوفق است اگر متعرض شود باید که کم باشد

و بهم

و نفع ریاضت از غذاهای ملطف و دواهای مسخن و
استفراغات مشهور است و وقتی که حال اعتدال
برگشت در خلای معده و گرسنگی و امتلا و سیری که هیچ یک
از این حالات باید واقع نشود و قبل از ریاضت باید که بدن
مالیده شود و روغن بنفشه یا بادام و امثال آن چرب کرده شود
و بقدری باشد که برآید که در رو و سایر اعضاها [illegible] و
رنگ سرخ گردد و بدن عرق نماید و قبل از ماندگی ترک نماید
و حرکت سریع قوی تسخین آن زاید بر قدر تحلیل کند و حال بطی که لطیف
و بسیار ضعیف بر عکس است و افراط در هر دو موجب [illegible] است و حرکت
معین است بر اعتدال و سکون بر هضم و سکون [illegible] تبرید می نماید
و انحصار حار غریزی و عدم انتعاش آن از کثرت فضول و
تحلیل نرفتن آن و از ضعف حرارت غریزی هضم ناقص
می شود و باعث تولید بلغم و امراضی که متعلق بآن است می گردد پس
باید کرد معتدل المزاج بقدر حرکت و بعد از آنکه جماع واقع
شود شبیه به [illegible] و حرکت و سکون نفسانیست مثل هم و غم
و خوف و غضب و فرح و سرور و تشبیه آن با ان بعلت صدور

آنست

15

آنست از قوای نفس و تابع لازم حرکت نفسانی است حرکت روح پس
لازم آید این حرکت بنحو آنچه را که حرکت بجانب آن منحصر است
زیرا که روح جسمیست حار لطیف سریع التحلل و طبیعت [illegible]
ضمنی که بر روح است دارد حرکت نمی‌فرماید آن را بجهت تکمیل [illegible]
که مدد و ماده از برای آن ارسال نماید تا تدارک آنچه تحلیل
میرود نماید و آن مدد خونست که فی نفسه حار و مرکب حار غریزی است
پس در هر موضع که با روح جمع شود تسخین نماید و این ظاهر است
و همچنین لازم دارد بر رطوبات [illegible] که از آن حرکت [illegible]
و این حرکت یا بجانب خارج است و دفعی است مثل غضب مفرط یا
تدریجی است مثل فرح و لذت که مفرط نباشد یا بجانب داخل است
و دفعی است مثل فزع شدید یا تدریجی است مثل غم
بجانب داخل [illegible] مثل حالتی که در [illegible]
که باعث خجالت میگردد عارض شود و افراط سکون نفسی
یا بعدم [illegible] که تسخین میبرد است باعث [illegible]
زیرا که [illegible] حرارت [illegible] باشد که
از حرکت حاصل می شود و واجب است حفظ صحت احتراز نماید از هم

این اعراض سوای فرح و سرور که آن نیز به حد افراط رسند
زیرا که فرح موافق مزاج حار غریزی و مقوی قوی و ارواح است
و سوای غم از برای کسی که ذهنی با فراط داشته باشد و خواهد
که لاغر شود و اعراض نفسانیه از لوازم ضروریه انسان است
چه انسان در مدت عمر خالی از این عوارض نیست لیکن گردد
موافق و مخالف که موافق سبب صحت و مخالف سبب امراض
و بلا میگردد و بسیار مشاهده شده که در نقد قوت سبب ا
هلاکت انجامیده است حدیقه دوم در تدبیر تعدیل
فصول سنه است و آن نیز مشتمل است بر اشجار عدیده
شجره اول در تدبیر بهار است اولا دانسته شود که تعیین
بنای فصول نزد اطبا بر نقاط اربع اعتدالین و انقلابین
شیخ رئیس در قانون میفرماید که فصولی که معتبر است نزد
اطبا غیر فصول منجمین است زیرا که زمان فصول نزد
منجمین زمان انتقالات آفتاب است در ربع از فلک
البروج و در نزد اطبا بهار عبارت است از زمانی که محتاج نباشد
به پوشش از برای سرما و همچنین محتاج نباشد به ترویح از

گرما

گرما و فصل خریف مقابل آنست و فصل تابستان مجموع زمان حار
و فصل زمستان مجموع زمان بارد و پوشیده نماند که آنچه
شیخ فرموده اند از ثبوت اختلاف در خط استوا جاری
نیست مزاج بهار گرم و تر است موافق مزاج خون و روح
و از این جهت بهترین و موافق ترین فصول است مگر آنکه
بحرارت لطیفه که دارد تحریک مواد مینماید و این نیز
از زبونی آن نیست بلکه اخلاط حاصله که در شتوی که برد
زمستان متکاثف و منجمد گشته و تحلیل نرفته در این وقت
بحرارت لطیفه آن بحرکت می آید و بهار خون را
باحداث غلیان و دوران متخلخل و منبسط میسازد و پس لابد
حجم آن زیاد میشود و عروق وسعت آن ندارد و طبیعت آن
دفع باعضا نماید و احداث بعضی از امراض نماید و هر وقت
که طبیعت بسببی از اسباب نتواند دفع باعضا و جهات [?]
اعضای رئیسه نموده منشأ انفتاق و انشقاق عروق گشته
بلکه از مخانق ریخته هلاکت میسازد و از این جهت است که شیخ
میگوید که در اوایل بهار باید مبادرت نمود بفصد و اسهال

بحسب واجب و عادة و احتراز نمودن از آنچه حرارت و رطوبت
آن بسیار باشد جالینوس گفته است کسی را که در فصل بهار
مواد متولد شود و اراده حفظ صحت داشته باشد در بهار حجامت یا
بفصد و اسهال بکند و احتراز باید نمود از هر چیزی مثل حرکت
و اغذیه و اشربه و حمام و شراب قوی گرم و هر چه شور و تلخ یا تند
و یا حرافت و تندی داشته باشد و غذا بسیار نخورد و در ریاضت نیز
باعتدال العمل آید و اختیار نماید از اغذیه لطیفه آنچه
که در آن تسکین مواد لطیفه و تبریدی لطیف باشد مثل رب
ریباس و انار و زرشک و از گوشتها گوشت بره و مرغ و کبک
و تیهو و مرغجه و خروس بچه و ماهی کوچک که در سنگریزها بهم رسد
التقاط نماید و باید که حرکت و ریاضت معتدل باشد و غالب
اوقات باستراحت گذراند و شراب سیب در این فصل بسیار
کم و ممزوج باید خورد شجره دوم در تدبیر فصل تابستان است
و مزاج آن گرم و خشک است و محلل خون و بلغم است و حرارت
متوجه ظاهر است پس باید که غذا کم خورده شود و غذایی
که خورده میشود لطیف و سریع الهضم مایل ببرودت باشد

مثل

مثل گوشت بره و بزغاله و مرغ و خروس بچه که با آب انار و زرشک و غوره و سماق
و امثال آن ترتیب داده باشند و بقولات سرد داشته باشد و از میوه ها
هندوانه و خیار و آلو و انگور که بسیار شیرین نباشد مناسب است جامه های
نرم و سبک مثل کتان و مانند آن باید پوشید و جماع در این فصل باید
کم واقع شود و جوانان را میان روز به آب سرد غسل کردن نفع عظیم
بخشد شیخ گوید در این فصل باید که غذا و شرابها کم خورده شود و حرکت
و ریاضت کم واقع شود و ملازم سکون و استراحت باشد و اختیار
مکانهای سرد و خورش آب و هوا نماید دانسته شود که این فصل مهیج
مضرات جوانان و محرور مزاج و ارباب امراض حاره و حمیات
حاده را موافق و مناسب پیران و مبرود مزاج و مبتلایان و ارباب
مفاصل و عرق النسا و مستسقیین و اجمالاً صاحبان امراض بارده رطبه
شجره سیوم در تدبیر فصل خریف است هوای این فصل سرد و خشک است و
بدترین فصول است و موجب حدوث امراض کثیره است باعتبار انکه
تحلیل داده است از خون و بلغم تابستان که مقدم شده است بران
وحصرم
و باعتبار اختلاف هوا از سردی شب و صبح و گرمی اوقات ظهر که
سبب آن مختلف است که بحرارت تابستان در هوا بهم رسیده
۱۰

آن لطافت باعث آن شده که قبول حرارت و برودت بسرعت نماید
و باعتبار کثرت میوه‌های نفخ غلیظ مختلف پس تدبیر غذا [illegible] فصل که مانع از حدوث
امراض مذکوره باشد آن است که غذاهای چرب که اخلاط صالحه از آن تولد گردد
و مایل بحرارت و رطوبت باشد مثل گوشت بره و مرغ خانه و جوجه و ماهی تازه
تناول نماید و داخل کند در غذا [illegible] و بادام و پسته [illegible] مناسبت
و احتراز نماید از افراط در جماع و از غذاهایی که یبوست و خشکی در مزاج احداث
نماید و احتراز نماید از آب بسیار سرد خوردن و در آب سرد در رفتن که شیخ الرئیس
گوید که باید احتراز نمود از غذاهایی که خشکی افزاید و از جماع و از آشامیدن
آب بسیار سرد و ریختن آن بر سر و از خوابیدن در مکان سردی
[illegible] بلرزاند و باید که احتراز نماید از گرمی وقت ظهر و سردی اطراف
صبح و از خوابیدن بر امتلاء و احتراز نماید از میوه‌ها و اگر بخورد احتیاط
نموده کمتر بخورد و انگور شیرین و سیب اصفهانی و امثال آن نسبت بسایر میوه‌ها
بهتر است و میوه که توان خورد و محمود است خربزه بسیار لطیف [illegible]
[illegible] نبات بشرط آنکه همراه غذا خورده نشود و دیگر باید بعد از غذا
خورده شود و [illegible] صفرا و برفع تأثیر آن سکنجبین و آب زرشک
باید نمود و شیخ میگوید که قی کردن در این فصل بد است و باعث حدوث

تب میگردد و در این فصل [illegible] در پاییز [illegible] است از زمستان و دفع آن
نماید [illegible] طبیعت این فصل سرد
و تر است پس باید [illegible] از غذاهایی که مایل بگرمی باشد
مثل [illegible] مرغ و حلویات [illegible] حرارت در این فصل متوجه
باطن است و هضم و نضج بیشتر واقع میشود پس غذاهای غلیظ مناسب است
مثل هریسه و کله و باقلا و [illegible] که ادویه حاره بیشتر داشته باشد [illegible]
مثل [illegible] و میویز [illegible] و بادام و پسته و نخود و امثال آن مناسب
و احتراز نماید از هر چیزی که تولید بلغم نماید مثل گوشت بزغاله و ماهی تازه و از
بقول و فواکه بارده و اختیار نماید جامه‌های نرم که معطر ساخته باشند
بمشک و عنبر و پوستینهای گرم مثل سمور و دلق و امثال آنها [illegible]
در این فصل باید که بیشتر واقع شود و انواع استفراغات [illegible] در این فصل بد است
خصوص فصد و قی زیرا که شیخ نقل نموده از ابقراط و گفته که ابقراط در
این فصل تجویز اسهال نموده است نه فصد و در این فصل حمام را خوش دانسته است
و در تابستان تجویز نموده است زیرا که اخلاط در تابستان طافی و در میان
راسخند و بسیار گرم است و در این فصل حدوث مرضی در بدن صحیح [illegible]
اتفاق افتد پس [illegible] متوجه علاج آن باید شد زیرا که [illegible]

باشد و میوه‌ها

کند بر عظم و خطر اعضا و در این فصل چنانچه جماع نیز کمتر واقع شود بهتر خواهد بود
حدیقه سیوم در تدبیر حفظ صحت اعضا است و آن نیز مشتمل است
بر اشجار بدیعه شجره اول در تدبیر حفظ صحت سر و دماغ است و چون
غذای هر عضو که ماده است باید که ملایم و موافق باشد با مزاج آن
باید که حافظ صحت احتراز نماید از غذاهایی که بخار حار حاد از آن متصاعد
میشود و از افکار و خیالات زیاد که باعث احتراق ارواح دماغی
میشود و از رسیدن گرما از خارج و چرب کنند آن را بروغن بنفشه بادام
که معطر ساخته باشند و میپوشند سر را اگر حفظ نماید آن سوا از سرما و گرما
و بنابراین است حمام گرم بر سر میریزد باید که معتدل باشد و احتراز از [illegible]
لازم داند از بخارها و دخانها و بوهای بد و از غذاهای منجر دماغ [illegible]
[illegible] سبب اکثر اوقات ترنج و لیمو و نرگس و بنفشه و ریحان بو نماید و مداومت
نماید باستشمام گل خیری زیرا که بوییدن آن مانع است از حدوث نزله
زکام شجره دوم در حفظ صحت قلب است دانسته شود که قلب اشرف
اعضا رئیسه و اعظم اعضا حیوان و معدن جمیع ارواح حیوانی است
و محل [illegible] تقریر در تفسیر روح بنابر تحقیق آنست که بخاری است که از لطیف
اخلاط اربعه منبعث میشود و بجوف ایسر قلب رفته نضج دیگر یافته [illegible]

بگرمی



کیفیتی

کیفیتی دیگر بر آن فایز گشته و روح حیوانی که عبارت از آن است و از آنجا
از راه شریانها وارد دماغ گشته کیفیتی دیگر بر آن فایز گشته و روح
نفسانی عبارت از آن است و بعد کبد نیز کیفیتی دیگر فایز گشته و آن
روح طبیعی عبارت از آن است و قلب اول عضوی است که در بدن حرکت
میکند و آخر عضوی است که ساکن میشود پس واجب است در رعایت
و حراست آن مبالغه بلیغ نمایند و مراعات حفظ و حمایت آن
از لوازم شمارند و طریقه است که احتراز نمایند از اعراض نفسانیه
مذمومه که مذکور شد و از غذاهای منفخ خصوص غذایی که تولید سودا
نماید و از مجادله و نزاع و خصومت لازم دارد بر خود فرح و سرور
و نشاط و راحت و لذت و شنیدن آوازهای خوش و اغذیه و اشربه
لذیذه را و آنچه ملایم نفس باشد و اختیار نماید از آب آب سبک لطیف
شیرین لذیذ که از نهر برداشته باشند و اگر آب [illegible] اتفاق نیفتد
حیله نماید در تغییر طعم آن بنحوی که در تدبیر مسافران گفته شد مذکور شد
و در تلطیف آن بتقطیر در قرع و انبیق و جوشانیدن و از غذاها
قلیه نارنج و لیمو با مرغ و جوجه و فروج و سبزی و کبک و کباب مرغ و تیهو [illegible]
نماید و چنانچه ضعف قلب با خفقان عارض شود مفرح [illegible]

صیانت

یا شربت سیب یا شربت گاوزبان و شربت صندل و حب کافور هم داخل عرق
بیدمشک نموده تخم ریحان یا تخم بالنگ اضافه نموده میل نمایند و از برای
رعایت این معنی برخی از مفرحات عجیبه غریبه که بجهت مشق و نظیر ندارد
انشاء الله در خاتمه رساله مذکور میشود شیشه سیوم در حفظ صحت ریه است
که آن را شش میگویند چون ریه عضویست متخلخل و سخیف البنیه و مروحه
قلب و صحت صدر و افعال قلب منوط بصحت اوست پس حافظ
صحت را اعتناء زیاد در صیانت آن باید نمود پس باید که احتراز
نماید از آنچه باعث خشونت آن گردد که از چیزهایی که تنفس درشت
و شدید داشته باشد و از رسانیدن غبار و دود و دخان بآن و از صیاح
و زیاد صحبت و محافظت نماید آن را از نزول نوازل بر آن خصوصا
ماده که حار و حاد لجه باشد چنانچه [illegible] کیفیت متناول [illegible] باشد و احتیاج
تغلیظ آن بالصعبه [illegible] و جلب [illegible] آن بشربت خشخاش و افیون
و اماله و جذب آن از دماغ بمعطسات و شیرینیهای ملایم [illegible]
و ترشیهای تند بد است و چنانچه یکی از اسباب خشونت عارض [illegible] باشد
رفع نماید آن را بغذاهایی که در آن نرمی و ملاستی [illegible] و از جمله جریره
که معمول است صمغ [illegible] از غلظ [illegible] شده است صفت آن بهدانه

تخم خشخاش

تخم خشخاش مغز بادام از هر یک دو مثقال شیره گرفته بر آتش ملایم
بر آرند صمغ عربی کتیرا نشاسته از هر یک نیم مثقال شکر تیغال (?) یا نبات
سفید از هر یک یک مثقال و نیم گرفته داخل آن نموده جریره ساخته
تناول نمایند شیشه چهارم در حفظ صحت کبد است و آن گرم‌ترین
اعضاست پس هرگاه حافظ صحت را احتراز باید نمود از غذاهای حار و حاد
مثل فلفل و زنجبیل و زیره و امثال آنها که موجب مفاسد عظیمه است
چنانچه حرارت آن بمرتبه احتراق رسد اخلاط اربعه که در آن متکون
میشوند محترق ساخته احداث امراض سوداویه نماید و چنانچه تنکات (?) است
بیشتر باشد از احداث استسقاء و قیام کبد [illegible] و احتراز نماید از
غذاهای غلیظ بطیء الهضم ردی الکیموس مثل گوشت گاو و پنیر کهنه
و گوشت خشک شده و بادنجان و امثال آنها زیرا که جگر از هضم و نضج
آنها عاجز آمده تا جای بهمان فجاجت و خامی بعروق ارسال نماید
و سده کند و همه ترشیها بغیر از آنکه با کبد موافقت دارد چنانچه
[illegible] از خارج سنجد باشد و دو مرتبه سکنجبین یا آب زرشک یا
حماض و الحموضه تناول نماید شیشه پنجم در حفظ صحت چشم است
حافظ صحت باید که محافظت نماید چشم را از دود و غبار و نظر کردن



بخیرهای براق و شفاف و قرص آفتاب و امثال آن و خطهای باریک
دنان نافع است نظر کردن بسیاهی و آب جاری و سبزه و امثال آن و از
غذاهای منخر مثل پیاز و سیر و کرفس و غذاهای غلیظ مثل خرما و گوشت
بز و گاو و پنیر کهنه احتراز نماید و اطفال صغیر باید پرورده اکثر اوقات
شاد نماید [illegible] و توتیای کرمانی و سرمهای مناسب اکثر اوقات
بچشم بکشد و از جمله سرمه که [illegible] چشم حفظ صحت جمیع [illegible]
صفحه آن سرمه اصفهان چند مرتبه با آب بشویند و با آب باران سحق
کنند توتیای خوب یک مثقال با آب بشویند و با آب باران سحق کنند
از سرمه مزبوره بیست درم توتیا و اقلیمیا از هر یک ده درم
مرقشیشا مغسول هشت درم لسد مروارید ناسفته از هر یک دو درم
ساذج هندی زعفران از هر یک یک درم کافور قیصوری یک دانگ
و نیم مشک یک دانگ احجار را سه روز با آب باران سحق
نمایند و بعد از آن مجموع را نیک صلایه نمایند [illegible] و هر صبح
و شام بکشند و مسیحای جدید الاسلام که از جمله مشاهیر اطبای
این عصر است هر شب ساق [illegible] در گلاب و عرق [illegible] زیانه
می خیسانند و صبح [illegible] آن بچشم میکشید و تا حال که سن ایشان [illegible]

از بالای

قریب بصد است [illegible] شده که در خواندن و نوشتن محتاج
بعینک نیست بلکه [illegible] در چشم او بهم رسیده باشد [illegible]
[illegible] حفظ صحت جمیع است باید که احتراز نماید از غذاهای
منفخ نفاخ و از رسیدن گرما و سرما بآن و از وزیدن بادهای
سخت [illegible] و رعد و صاعقه و در گوش بچکانند ماهی یکمرتبه یا دو
مرتبه روغن گل سرخ یا روغن بادام تلخ دو سه قطره و گوشش را بر
سنگ زمین حمام که گرم است بگذارد تا چرکهای گوش بیرون
آید و اگر درد در گوش بهم رسد مرزنجوش و زعفران با آب [illegible]
و [illegible] با روغن گل سرخ دو سه قطره در گوش بچکانند
یا میان پیاز با بزر [illegible] آمیخته در گوش گذارند و اگر سبب
وجع حرارت باشد شیر دختران یا روغن بنفشه یا بادام یا
روغن نیلوفر یا شیاف ابیض [illegible] در گوش بچکانند [illegible]
هفتم در حفظ صحت دندان است و دستور در حفظ دندان آنست
که احتراز نماید از غذاهای منخر [illegible] غذا و شراب در معده
اما غذا به بسیار شیرین و چرب و از خاییدن حلواهای خشک
و حلواهای لزج و چسبنده مثل [illegible] بادام و ناطف و [illegible]

حلوا [illegible]

از شکستن چیزهای صلب مثل فندق و بادام و همچنین هسته زرد آلو و
امثال آن و اندق (?) نکنند و از آب بسیار سرد خوردن خصوصاً
بعد از طعام گرم و بعد از هر طعام دهن را با آب گرم بشویند و وقت
خواب دندان را به چوب خلال پاک نمایند و نگذارد که دندان چرک گیرد
و مسواک کنند ملایم که دندان را حرکت ندهد و لثه را مجروح
نسازد و مسواک دندان را جلا دهد و لثه را محکم سازد
و دهن را خوشبو دارد و بهترین چوبها از جهت مسواک چوبیست
که در آن قبض و مرارتی باشد مثل چوب زیتون و اراک که از
مکه برآید و بعض اوقات استعمال نمایند سنونی را که ابن هبیل در مختار
مذکور ساخته صفت آن خزف چینی پاره چه عود سوخته شاخ گاو
کوهی سوخته سعد کوفی (?) سنبل الطیب گل سرخ از هر یک چهار مثقال
ملح اندرانی نیم مثقال کوفته و بیخته در وقت حاجت استعمال نمایند
یا استعمال نمایند سنونی را که موافق قیاس چنین است با معاضدت تجربه
در حصول انجاب (?) ... در حفظ صحت اسنان بی نظیر و تبرید و تقویت
لثه نماید و گوشت فاسد بر براند و گوشت صالح برویاند و صفت
آن گلنار فارسی برگ مورد پوست هلیله زرد چوب چینی دم الاخوین

از هر یک نه مثقال هلیله سیاه مازو فوفل زاج سوخته گل سرخ
کشنیز خشک از هر یک یک مثقال طباشیر ملح اندرانی از هر یک
نیم مثقال کوفته و بیخته بعد از آنکه دهن را با آب سماق و گلاب شسته
باشند استعمال نمایند حدیقه چهارم در تدبیر حوامل و مولود
و آن مشتمل است بر اشجار [illegible] شجره اول
در تدبیر حوامل است دستور در حفظ صحت ایشان آنست که اجتناب
و احتراز نمایند از حرکات عنیفه و از ضربه و سقطه و جستن و
چیزهای سنگین برداشتن خصوصاً در اوایل و اواخر حمل و بسیار نگاه
داشتن چیزی خوردن و صبر بر تشنگی و گرسنگی نمودن و خوردن چیزهایی
که باعث ادرار حیض شود مثل نخود و لوبیا و از غذاهای نفاخ و
از غذاهای تند و تلخ مثل کبر و زیتون خام و از فصد و حجامت و
مسهل و غضب و خوف و از جماع خصوصاً در اوایل و اواخر
حمل و توقف در حمام نکنند و مرضی که عارض میشود متوجه
فصد و مسهل نشوند مگر امر خطیر روی دهد اما با حذر و احتیاط
باید کرد و اختیار نمایند غذاهای لطیف سریع الهضم که خون
صالح از آن متولد شود مثل گوشت بره و مرغ و زرده بیضه

و دراج و تیهوج با قلیه انار دان و زرشک و تقویت معده نمایند
خصوص در اوایل که پرهیز دلی که در مربع بیشتر است بر یبوست قابضه
شراب ریباس و شربت غوره و شربت لیمو و از میوه‌های [illegible] و سیب
مناسب است صفت دوایی که حفظ جنین و تقویت معده
و کبد میکند بعد از سه ماه خورده میشود زیره و تخم کرفس
هر یک دو درم که خیسانیده باشند [illegible] نانخواه زنجبیل از
هر یک چهار درم قند سفید ده درم کوفته و بیخته با عسل
کف گرفته سرشته شربت آن بقدر یک مثقال است و چنانچه [illegible]
مزاج باشد قرص عود یک مثقال با شربت سیب یا به نفع بلیغ
میکند و چون خوف باشد از دشواری در ولادت [illegible]
با آن قلم که ماه نهم است شکم سار روغنها چرب کنند و بحمام معتدل
مکرر داخل شود و تناول نماید غذاهای لذیذ چرب مثل قلیها
و شوربا‌های چرب و حلوایی که از نشاسته و شکر و روغن بادام
ساخته شده باشد و ضعف قلب نیز باعث عسر ولادت
میشود پس تقویت نمودن بمفرحات نیز ضرور باشد
هرگاه طلق شدت نماید [illegible] آشامیده میشود و مرق گوشتی

که با کرفس و شبت ساخته باشند و کندش بو بیده شود تا عطسه
آورد عطا بن زین طبری گفته است خوردن چشم ماهی شور
اخراج مشیمه نماید و رازی گوید که تریاق اربعه اخراج مشیمه کرده
نماید و نیز رازی گوید دوایی که موجب غشیان گردد باعث تسهیل
ولادت گردد و [illegible] گرفته شود [illegible] ده درهم
[illegible] درهم [illegible] شربتی [illegible]
سه درهم است ابو منصور گوید که آشامانیدم زن حامله را بعد از آنکه
در ماه نهم داخل شده بود هر روز ناشتا سه درهم روغن بادام
و طعام او [illegible] چرب و نرم گردانیدم و از غذاهای شور و ترش
و قابض پرهیز دادم پس در وقتش ولادت واقع شد [illegible]
اینکه المی از زاییدن باو نرسید و قوابل اعتراف نمودند که
مثل آنرا ندیده بودند و طفل بر کمال نظافت بود و هرگاه
آشامیده شود [illegible] خیارشنبر چهار درم در همان ساعت
وضع حمل نماید [illegible] دوم در تدبیر مولود است اول امری
که در ماده مولود باید بعمل آید آنست که ناف او را بالاتر از چهار
انگشت ببرند و بریسمان نرم هموار که از ابریشم پاکیزه ساخته

باشند به بندند و خون سیاوشان و انزروت و شنان و مر همه
اجزا را مساوی با او اصلا به لک بر روی ناف بپاشند و خرقه که
بر روغن زیتون آلوده باشند بر روی آن بپیچند و از بند و از برای
تقویت پوست و صلابت بشره طفل چون باعتبار زیادتی
رقت بشره متاذی میشود از هرچه بآن میرسد حتی آنکه
هر چیزی نزد او حار و بارد و صلب درشت است غسل میدهند او را به آب
میشود با آنکه شادنج و قسط و سماق و حلبه و صعتر داخل آن آب
نمک نمایند و نگذارند که این آب نمک دار بدماغ و دهن طفل
برسد بعد از آن با آب شیرینی که نه گرم باشد و نه سرد
باشد بشویند و بینی او را همه اوقات بسر میلی که بحریر پیچیده
باشند پاک کنند و روغن زیتون بر چشم او بچکانند و
بانگشت کوچک دبر او را اندک حرکتی بدهند تا منفتح
شود و بعد از سه روز یا چهار روز که ناف او بی افتد خاکستر
صدف یا رصاص محرق سائیده با شراب بر آن موضع بگذارند
و هرگاه خواهند که او را در قماط کنند اولا قابله به همواری
دست بر همه اعضای او بمالد و شکل سازد هر عضوی را به نیکوترین

هیئت آن عضو زیرا که ملائمت که سر طفل پهن و نشیب بر الکی
و درست و باریکی دارد که بدست مالیدن هموار میشود و باید جسم
او را به همواری بمالد و مثانه او را بهمواری بیفشارد تا آب مثانه
بزل جدا شود و در خانه که هوای آن معتدل باشد
بخوابانند و خانه باید که تاریک باشد و شعاع در آنجا نباشد
و در خوابگاه جای گیرد و سر او از اعضا بلندتر باشد و در
تابستان در حمام با آب معتدل بشویند و در زمستان با آبی
که مایل بحرارت باشد و گزنده نباشد و در وقت غسل
دادن بر روی دست گیرند و نوعی نمایند که تکیه او بر شکم
واقع شود و بهتر وقتی که بحمام برده میشود وقتیست که از خواب
طویل بیدار شده باشد و مقدار حمام او باید بتعدیل باشد
که بدن او را سرخ و گرم نماید و محافظت نمایند او را از اینکه
آب داخل سوراخ گوش او نشود و در وقت شستن
سعی نمایند که اول کفهای دست او بر پشت و قدمهای او بر سر
او برسد اما باید که بنرمی و همواری باشد بعد از آن بحمام
همواری بدن او را خشک نمایند و هر روز سه بار فرزند را بدین کیفیت

شیر

بشویند و دست مالند و شکل سازند شیحهٔ سوم در تهیهٔ شیر دادن اگر بهمرسد

شیخ میگوید که واجب است شیر داده شود طفل بقدر مقدور

از شیر مادرش و در اول شیر زیاده نباید داد زیرا که باعث

تمدد و نفخ و حماض بول میشود پس اگر چنانکه عارض شود

اینها امساک دهند او را از شیر و مشغول سازند او را

بخواب تا هضم شود بلکه روزی دو مرتبه یا سه مرتبه اکتفا باید

نمود و بهتر آنست که قبل از شیر دادن انگشت با عسل

آلوده و بکام طفل مالند و غذای او در دو روز اول نبات

سفید صلابه کرده باشد و در تحفة المؤمنین حکیم مؤمن

مذکور است که هرگاه در روز ولادت قبل از شیر دادن

جبه از اشک چشم گاو کوهی که در تقعیر چشم آن منجمد میشود

بر کام طفل مالند ما دام الحیوة از سموم مشروبه و ملدوغه

متضرر نگردد و به دستور در آن وقت از فادزهر معدنی

بر کامش مالند و سه روز متوالی هر روز بقدر برنجی با شیر

بدهند همین فائده بخشد و در اول روز قدری از شیر

دوشیده بیرون بریزند و بعد از آن بطفل بدهند و اجتناب

دهند از شیری که حدت و مرارت داشته باشد و همچنین

از دادن آن شیر باشد ناشتا نا دهند و تدارک آن نمایند

بدو چیز که نفع بلیغ در تقویت مزاج طفل دارد یکی حرکت دادن

گهواره است بهمواری و نرمی و دیگری بصدای خوش و نغمات

روح افزا ترنم نمودن بطریقی که در خواب کردن اطفال معمول

و متعارف است و هرگاه نخواهند از شیر مادر شیر دهند

همچنانکه ضابطه اکثر است یا مانعی بهم رسیده باشد باید که اختیار

دایه نمایند بشرایطی که مذکور میشود و غذاهای نیک میخورده باشد

یا دو ماهه باید که سن دایه در مابین بیست و پنج و سی و پنج سال

بوده باشد که سن جوانی و سن صحت و کمال است و خوش رو

و قوی گردن باشد و سینهٔ او وسیع باشد و گوشت بدن

او شحمی نباشد و خوش خلق باشد و زود غضب نگیرد و مغموم

نباشد و ترسناک نباشد که همه اینها باعث فساد و تغیر

در مزاج طفل میشود که طفل کسب اخلاق فاسده می نماید و منع

سوء خلق او مانع است از رسیدن بامور طفل و همچنین

که نهی فرموده است پیغمبر صلی الله علیه و سلم از استرضاع مجنونه و

پستانهای او بزرگ باشد و شیر زیاد بگیرد اما نه بافراط و سر
و سست و آویخته نباشد و در صلابت و نرمی معتدل باشد و رنگ
شیر باید که سفید باشد و تیره و سبز و زرد و سرخ نباشد و در شیر
دقیق خشکی که دهن را بهم کشد نداشته باشد و طعم آن
شیرین و تلخ و شور نباشد و اجزای شیر در رقت و غلظت
مختلف نباشد و کف زیاد نداشته باشد و دو ماه از وضع حمل
او گذشته باشد و وضع حمل او متعاد باشد که باسقاط نباشد
و در مدت شیر دادن جماع نکند که باعث تحریک خون حیض
و فساد شیر میشود چنانچه حمل نیز بهم رسد غایت عظیم میشود و چنانچه
مرضعه شرائط مزبوره بهم نرسد بقدر امکان تدبیر تعدیل
او باید نمود پس اگر شیر او غلیظ باشد آشامیده میشود سکنجبین
بزوری که ساخته شده باشد با ملطفات از امثال فودنج و زوفا
و حاشا و صعتر جبلی و سکنجبین کرمی فرموده میشود و امر کرده
میشود بریاضت معتدله و اگر مزاج گرم باشد آشامیده میشود
سکنجبین ساده و شراب سفید رقیق و اگر شیر او رقیق باشد
منع کرده میشود از ریاضت و رفاه داده میشود و غذا داده



میشود بغذایی که خون غلیظ از آن متولد شود و اگر شیر او
کم باشد باید ملاحظه نمود در سبب آن پس اگر معلوم شود که بسبب
حرارتست غذا داده میشود باش جو و اسفاناخ و امثال آن
و اگر معلوم شود که بسبب بلغم یا سده یا ضعف قوت
جاذبه است غذا داده میشود بغذای لطیف مایل بحرارت و حجامت
کرده میشود زیر پستانها حجامت ملائمی بی تیغ زدن هم و خوردن جزر را
در این باب نفع عظیمی است و بعضی گفته اند بار ضالطم مشکلست
یا باعتبار خصوصیتی که در آن هست که خوردن پستان میش
با شیران بسیار نافع است شیخ میگوید که تجربه شد آشامیدن
خرالطین مجفف پس یافته شد در کمال نفع و از چیزهایی که شیر را
فراوان و بسیار میکند آشامیدن یک اوقیه روغن تازه گاو است
با یک کاسه از شراب و هرگاه شیر باعتبار زیاد بودن مکث پس
و ... فاسد شده باشد پس در تدبیر نقصان آن
بکم گردانیدن غذا و خوردن چیزهایی که غذائیت آن کم
باشد نمایند و ضماد کردن پستان و سینه است بعد سرکه
پخته شده باشد با سرکه و هرگاه شیر بد بو باشد رفع آن

باشامیدن شراب ریحانی و غذاهای پاکیزه خورش نیکو باید
و هرگاه عارض شود مرضی بسبب مزاج زن دایه یا اسهالی یا علت دیگر
یا محتاج شود بیاشامیدن دوای قوی که کیفیتی بر آن غالب
باشد در آن حال باید که دیگری شیر بدهد و گریه کردن طفل اندکی
قبل از شیر نافع است و دانسته شود که اطفال را در بیرون آمدن
دندان تب و اسهال عارض شود بسبب آن سزاوار است که شیره
تخم خرفه و طباشیر با آب انار بدهند و [illegible] از اسفند و آرد
کنار و انار دان با آب به بدهند و گل سرخ و صندل و سماق و اقاقیا
و گل ارمنی با آب مورد بر شکم طفل ضماد نمایند یا سفوف حب الرمان
با آب به بدهند و غذای ایشان را آن بود که دایه دهند و حبس اسهال طفل
بادخال شکر در طعام و چرب کردن شکم او بروغن شیر محتاج
نمایند و الا تحریک نمایند بشیاف از امثال شکر سرخ
و گل خطمی و در خروج مقعده طفل [illegible] مورد و جفت و بلوط
و گلنار و انجبار کوفته و بیخته بر مقعد بپاشند و در جوشش
طفل که از حرارت باشد دایه را تبرید نمایند و فصد کنند و
حجامت طفل نیز چنانچه ضرور باشد لیکن از چهار ماه مجوز است و

و بر جوشش بدن طفل مرداسنج سفیداب بار و روغن گل سرخ بمالند
و در نفخ معده و فواق طفل اندکی [illegible] بدهند تا بخورد
و بر روی معده و شکم بمالند و در حبس بول طفل شیره تخم خرفه
با شکر بدهند و آب نیم گرم بر عانه او بریزد و بر عضو خوب نمایند و مدت
طبیعی رضاع دو سال است پس هرگاه از شیر باز داشته شد اولا باید
غذا داده شود مانند گوشت و گوشتهای لطیف پس اگر الحاح
در شیر خواستن نماید مر و فلونیا باید سایید و بر پستان مالید

حدیقه پنجم در دستور تعدیل انسان است و این نیز مشتمل است
بر اشجار رشیقه **شجره اول** در تدبیر اطفال است بعد از شیر
خوردن اول امری که عنایت مصروف است بدان این است
که احتراز نمایند ایشان را از اعراض نفسانی و محافظت ایشان
نمایند تا غضب و غم و ترس و بیداری زیاد عارض ایشان نشود
بلکه بهمواری و ملایمت موافق طبع ایشان سلوک نمایند
تا غضب و بدخوئی ایشان امتداد بهم نرسانند و در مزاج
قرار نگیرد و مستحکم نشود چه این حالت نزد خالق و خلایق
مذموم است بلکه آنچه را خواهش نمایند از برای ایشان مهیا

سازند و هرچه را ناخوش دارند از ایشان دور دارند و ترغیب نمایند
ایشان را باخلاق و اوصاف حمیده که این معنی باعث این شود که
حسن خلق در مزاج ایشان استحکام پذیرفته ملکه گردد و بحال طبیعی شود
زیرا که هرچه سوء خلق باعث انواع سوء مزاجات میگردد مثل آنکه
غضب تسخین و غم تجفیف می نماید و احتیاط نمایند از برای ایشان
غذاهای لطیف موافق اما کمتر بدهند و موافق ترین غذاها
در این وقت و در وقت شیر خوردن که از جمله اعتیاد غذا داده
میشود حریره ایست که از نشاسته و شکر و روغن بادام ساخته باشند
وچون از خواب برخیزد بحمام برند بعد از آن یک ساعت استراحت
فرموده مشغول بازی بدارند ایشان را و بعد از آن اندک طعام
بایشان بدهند و از طعامهای غلیظ ایشان را احتراز فرمایند
و بعد از طعام نیز ایشان را مشغول بازی بدارند و احتراز
فرمایند ایشان را از آشامیدن آب بعد از طعام بی فاصله
و هنگامی که عمر ایشان بچهار سال برسد بگذارند تا بازی و حرکت
بیشتر بکنند و غذا بیشتر دهند اما نه آنقدر که باعث
فساد و هضم گاه مزاج ایشان گرم شود آب انار [illegible] بدهند

بایشان

بایشان بدهند و چون شش ساله شوند از برای ایشان مؤدب
قرار دهند و تکلیف تنبیه بر ایشان جبر نکنند که باعث انقباض طبع
ایشان میگردد و باید که اهتمام بلیغ نمایند در معلم که نیکو
سیرت و پاک طینت و مهذب و خوش خلق باشد و چون از این
گذشت حمام و حرکت بعد از طعام ایشان را کم نمایند و طعام
و حرکت قبل از طعام ایشان را تقویت کرده اند و چون از آن سن بگذرد
مشغول سازند ایشان را بعلوم و صنایع لایقه و احتراز نمایند
ایشان را از شراب زیرا که باعث زیادتی حرارت و رطوبت
مزاج ایشان میشود و صعود بدماغ از بخارات آن کرده
موجب بلادت و فساد ذهن میشود و تا چهارده سال را بسن شباب
عادت نمایند و بعد از آن تدبیر شبان عمل نمایند تا بسی و دوم در تدبیر
شبان است چرا که عمده تدبیر تعدیل سته ضروریه است
که گذشت و سزاوار است که حرکت و ریاضت بیشتر بجا
آورند و طعام ایشان معتدل مایل ببرودت باشد
مثل گوشت بره و بزغاله و مرغ و خروس بچه و ماهی کولاک
تازه و دوغ و ترشیها و طعامهای ترش مثل قلیه تمر و زرشک

وانار و غوره و سایر حموضات تناول نمایند و از میوه‌ها انار شیرین
و منجوش و سیب و گلابی مناسب است و قدری نیز از حرکت بعد از
طعام و از حرکت نفسانیه و اگر علامات غلبه اخلاط ظاهر شود استفراغ
بفصد و مسهل نمایند تتمه سیوم در تدبیر کهول و مشایخ است
کهول را تدبیر استراحت و ترک ریاضت و حرکت بافراط است
و باید که احتیاط نمایند از برای ایشان غذاهای گرم و تر و حمام
بیشتر روند و از اعراض نفسانی احتراز نمایند و گلقند سوا
مداومت نمایند و پیران و مشایخ را برفق و هموار باید تدبیر
نمود مثل اطفال چه حرارت غریزی در مزاج ایشان ضعیف
و اصل مزاج ایشان بارد و یابس است و اعضا بدن رطوبت
غریزیه خشکیده است پس تدبیر نمایند و ادرار بول ایشان
و بیرون آوردن بلغم از معده ایشان را اختیار نمایند
از برای ایشان مکانهای معتدل و در زمستان مکانی
که از دخول هوای سرد محفوظ باشد و حرکت و ریاضت
نکنند و اگر ریاضت کنند باید که ریاضت اقویا هموار
و ضعفا سواری باعتدال باشد و دلک و مالیدن بدن

معتدل

معتدل باشد نفع زیاده میرساند ایشان را و باید که استعمال عطر و
خوشبوی بسیار نمایند خصوص که آن عطر حرارت باعتدالی داشته
باشد و بعد از خواب روغن بر بدن بمالند بعد از آن استعمال
مشی و رکوب نمایند و احتراز دهند ایشان را از غذاهای غلیظ
مثل هریسه و کله و عدس و بادنجان و از غذاهایی که مولد بلغم است
مثل شیر و ماست و ماهی تازه و فواکه بارده و رطبه مگر شیر از برای
کسی که گوارا باشد از برای او و احداث تمایز نفخ نکند و از جماع
احتراز نمایند و اطعام نمایند ایشان را بغذاهای معتدل
مایل بحرارت مثل بره و کبک و دراج و تیهوج و مرغ و
خروس بچه و زرده تخم و مربیات خصوص مربای بالنگ
و مربای زنجبیل کمال موافقت دارد و از میوه‌ها انگور شیرین
و انجیر و خربزه شیرین مناسبت تشیخ گردید که تفریق باید
کرد در غذای ایشان باینمعنی که کم کم و در هفته روزی چند
دفعه بجهت قوت و ضعف معده ایشان غذا باید داد
و حمام پیران باید که در هفته یا ده روز اگر قوت وفا کنند
در ماهی یکمرتبه باشد و بعد از بیرون آمدن از حمام طلی اطراف

واز غذاهای حاد و حریفه هم

گرم و تسریع الهضم بر خیزند و چنانچه احتباس در طبیعت بهم رسد
ملینات از قبیل ترنجبین و بنفشه یا نقیع الخیر و تمر هندی
و گلقند یا حقنه لینه مثل آب برگ چغندر و امثال آن با روغن
زیتون تلیین نمایند و ضعف معده و سوء الهضم اسباب آن
بلغم و مادهٔ لطیفه و جوارش عود تدارک نمایند حدیقه ششم
در تدبیر مسافر بر و بحر است و این نیز متضمن چند شجره است
شجره اول در تدبیر مسافر بر است سزاوار است که قبل از
سفر بتقویه بدن و کمال نمایند و خود را بتدریج عادت دهند
بامور شاقه سفر از ریاضت و بیخوابی و جماع و قلت خورش بتدریج
و حرکت نمایند و باید که غذای مسافر لطیف و خفیف باشد
و کم میل نماید و از شیر تنها احتراز نماید و در امتلای معده حرکت
نکند که باعث فساد است و نیز آب خوردن بسیار که موجب زیادتی
تخفیف معده است و غذا را باید که بسیار کم بخورد که محتاج
بآشامیدن آب نشود و در هوای گرم غذای سرد و مسکن
عطش میل نماید و از بقول و فواکه احتراز نماید و کسی
که لاغر باشد در خلای معده حرکت نکند بلکه قبل از آن

پاره نانی با شربت غوره و آب سرد میل نماید و گاه باشد
که ضرور باشد عادت نمودن بتحمل تشنگی در محلی که خوف آن بهم
رسد باشد و بعضی گفته‌اند هرگاه اندکی موم در مقدار یک رطل
از روغن بنفشه گداخته تناول نمایند تا ده روز خواهش طعام
بر طرف میشود و همچنین است اعتیاد و صبر بر تشنگی و شیر
خرفه با سکنجبین را در رفع تشنگی اثر عظیم است و از چیزهایی
که معین است بر صبر بر تشنگی خوردن آب انار و کاهو و خیار
و هندوانه و سیب و ریباس و ترنج است و نگاه داشتن آلوی
بخارا در دهن و مکیدن آن تسکین تشنگی میدهد و چنانچه
تشنگی از غلبه بلغم باشد نگاه داشتن نبات در دهن تسکین
دهد و بعضی گفته‌اند که نگاه داشتن قطعه از نقره خالص یا بلور
در دهن بالخاصیه رفع تشنگی مینماید و چنانچه آب کم باشد
اندکی سرکه داخل آن نمایند که در اینوقت اندکی از آن
منع از بسیاری است و در حالت کمی آب اجتناب نمایند
از غذاهای معطش مثل ماهی کهنه و غذاهای شور و شیرینیها
و باید که بعد از فرود آمدن در منزل اندکی میوه تناول نمایند

و اگر مسافر تخمه کند یعنی غذا در معده او فاسد شود بخواب تعلیل دواج
آن ها و حرکت نماید و کسی که در هوای گرم حرکت کند واجب است
که سر و رو را از آفتاب گرم بپوشد و لعاب تخم قطونا با شیره برگ
خرفه بر سینه و شکم بمالد و قبل از حرکت از قبیل سویق شعیر و شربت
فواکه میل نماید و روغن بنفشه و روغن گل سرخ بر سر و
دماغ بمالد و در محلی که توهم باد سموم باشد واجب است که دماغ و
دهن خود را بگیرد و قبل از آن پیاز با دوغ تناول نماید و بهتر است
که پیاز را شب در دوغ ترش خیسانیده و پیاز را تماما میل نماید و از
عقب دوغ را بیاشامد و بو شامیدن روغن مغز تخم کدو منع
مضرت سموم نماید خواه قبل از آن خورده شود و خواه بعد از آن
و بوییدن سیر در این باب مشهور است و هرگاه سموم زده خورد
دست و پا را در آب سرد بشوید و روغن گل سرخ و روغن
برگ بید بر سر بریزد و همچنین شیره برگ خرفه و ...
بر جمیع بدن بمالد بعد از آن جمیع بدن را بشوید و تقویت
قلب نماید بمثل مفرح بارد و مفرح یاقوتی معتدل که با قاعده
نهر معتدل در عرق بید مشک حل کرده باشند میل نماید و از آب

مزد

ممزوج موافق است او را و شیر نیکوترین غذاها است از برای او
اگر تب نباشد و اگر تب لطیفه باشد و غلیظ نباشد دوغ ترش
بنوشد و هرگاه تشنه شود مضمضه نماید و بسیار آب ننماید که اگر
چنین کند در همان ساعت هلاکت لحقه و اگر لابد باشد آب
بسیار کمی بفاصله زیادی بنوشد و سزاوار است که در ابتدای
آب خوردن روغن گل سرخ با آب سرد ممزوج نموده میل نماید
و در موضع بارده بنشیند و پاها را با آب سرد بشوید و خطر
سفر در سرما عظیم است شیخ گفته است بسیار مسافری که
خود را پوشید بهر چه ممکن بود و باد صعب این سرما غلبه کرده
او را هلاک ساخت پس هرگاه ملتجا شوند در سفر در سرما
و یخ و برف بپوشش زیاد و سفت نمایند و محافظت نمایند
یعنی و دهن را از آنکه بغفلت هوای سرد داخل شود
و در وقت وصول المنزل بزودی خود را بآتش نزنند بلکه
باید که بتدریج باشد و غذاهائی که موجب تسخین ... باشد
باشد غذا اما بیست که در آن سیر و گردو و خردل و روغن بسیار
باشد میل نمایند و در سرما و در خلای معده حرکت نکنند و

بهترین چیزها از برای مسافر در حین نزول در منزل در هوای
سردسیر است و مالیدن روغن زیتون در بدن مانع از تاثیر
سرما است و همچنین است روغن قسط و [illegible] در جایی که حرکت
احساس الم و درد کند و باید تا پیش قبل از آنکه حس عضو برطرف
شود دست و پا را بمالد تا گرم شود بعد از آن فرفیون و جند
بیدستر و عاقرقرحا در روغن زیتون کهنه که خشک کرده است
و پا را بمالد و گاه گندم را بجوشانند و دست و پا را در آن بگذارد.
یا شبت و حلبه و مرزنجوش و بابونه را بجوشانند و دست و پا را
در آن بگذارد و شیخ گوید ضماد کردن قنه و جاوشیر بر اطراف
امان نیست از سرما و اگر حس عضو باطل شود و سبز گردد تیغ
بزنند و بگذارند تا خون برود و بعد از آن در آب گرم گذارند
تا خون آن برود بعد از آن گل ارمنی و سرکه طلا کرده باشند و اگر
متعفن شود کلم و چغندر را در روغن پخته بر عضو گذارند و معالجه
قروح نمایند و اگر کار به سیاهی انجامیده شدن عضو بکشد و در زود
باید که قطع شود تا سرایت به اعضای دیگر نکند و در سفر برف
خصوص با سردی هوا محافظت چشم نماید باشد و از جمله

گرنسک

32

سیاهی برود و اگر چشم درد و سوزش بهم رساند چشم را به بخار آب
مرزنجوش بدارند و اگر آنرا بسته و کثیرا و صمغ عربی با لعاب بزرقطونا
و آب برگ خرفه بر رو بمالد از تاثیر آفتاب محفوظ باشد و همچنین
سفیده تخم مرغ و اگر از آفتاب اثری که باشد سفیده تخم مرغ با شیر زنان
بمالند شیخ گوید که تاثیر اختلاف آب در حدوث امراض زیاده
از اختلاف غذاها است پس واجب است هر گاه آب به طریقی که سابق
مذکور شد یافت نشود تدارک آن باید نمود به جوشانیدن
و تصعید نمودن در قرع و انبیق و از جمله تدبیرات
لطیفه دقیقه است که فتیله هموار از پشم پاک نرم تابیده
و یک طرف آنرا در ظرفی از آب گذارند و طرف دیگر آنرا
در ظرف خالی آنچه تقاطر بکند ضبط نمایند و اگر مکرر این عمل
نمایند بهتر است و اگر آب زبون و تلخ باشد بجوشانند و در اثنای
جوشانیدن گل ارمنی داخل آن نمایند و [illegible]
در ظرف دیگر بریزند و باید که آب هر منزل را با آب برداشته
با منزل بعد ممزوج کرده میل نماید تا اکثر هر منزل بر داشته در آب
منزل دیگر اندازد و بگذارد تا صاف شود و آب لیمو یا سرکه

داخل است با میوه خصوصاً در وقت گرمی آب و خصوصاً در تابستان و آب انار ترش
سزاوار است که با سرکه و سکنجبین شاف نماید و رفع فساد آنها
مختلف نماید بخوردن سیر و پیاز خصوصاً با سرکه شجره دوم در تدبیر
مسافر بحر است بسبب تهییج که عارض میشود در راکب بحر باید در اوایل
دوار و سدر و قی و غثیان باید که حبس قی ننماید تا معده از
فضول پاک شود مگر آنکه بافراط رسد و شاف نماید که بعد از آن
و سیب و انار و انار دان با مویز و نعناع کوفته میل نماید صبر یک ساعت
از اینها مانع اند از غثیان و از اغذیه غذاهای ترش مثل آش
زرشک و انار دان و لیمو که بر آن نعناع خشک داخل کرده باشند
میل نمایند حدیقه هفتم در تدبیر حفظ صحت کسی که حفظ صحت
میکنند و تدبیر ناقهین است و این نیز مشتمل دو شجره است شجره اول
در تدبیر حفظ صحت کسی که او را ممکن نیست بسبب خواهش
زیاد در اکل یا شغلی یا مانعی که حفظ صحت نماید با اجتناب از
چیزهائی که مضر است او را باید که انتقال عادات دهند
خواسته باشند بمراتب مختلفه یا بین منزلی تغییر دهند اوقات چیز
خوردن خواه شو و مداومت بیک غذا نکنند و نگاه مداومت

نمایند و در امر تخلیط در غذا و ناپرهیزی تا انتقالات عادت ایشان بلکه تحمل
و عادت نمایند بخوردن غذاهای حار و بارد و رطب و یابس و لطیفه و غلیظه
و شیرین و ترش و اوقات خواب بی تغییر دهند تا وقت خراب از برای ایشان
معین نشود و عادت دهند خود را بهواهای مختلف یعنی که گاه متعرض
هوای گرم و گاه متعرض سرد شوند تا در حین الانتقال صبر بر آن توانند نمود
صاحب کامل گردیده چنانچه دیدیم جمعی خود را عادت داده بودند با استحمام با آب
سرد بلکه از طفولیت ایشان را با آب سرد غسل میدادند و بعد از مشقت
با آتش و سرما مستعمل نبودند و ضرری با ایشان نمیرسید اما باید که ریاضت
را و ایشان کند و از قی و مسهل احتراز نمایند و چیزها را بر ریاضت و
نمایند شجره دوم در تدبیر ناقهین است هر گاه سوء مزاج و عوارض
مرض بالکلیه برطرف شده باشد و از تقویت تکاثف مرض ضعف باقی
باشد عمده تدبیر در اینوقت تقویت و اقی نش حرارت غریزی است
و تقویت و تغذیه اعضا با غذیه لطیفه و باید که غذاهای مقوی الکیموس
با و داده میشود و بتدریج باشد یعنی که اول ابتدا نمایند با آش
نخود و سبجه و دراج و کبک و تیهو و جوجه زرده تخم نیمبرشت و تقلیل نمایند
در غذا زیرا که در اینوقت قوی طبیعیه بسبب ضعف باز که عاجز اند از هضم

غذای لطیف

در غذا بقدری که بسبب جوع زیاد حرارت و عطش اعتماد نیست باید کرد و هشیار باید بود چند روز الکبوس
کثیر التغذیه و زیاده کیفیت چرب و غلیظ کمتر آن نمایند و تقویت روح [illegible] مفرح
مثل مفرح بارد و مفرح یاقوتی معتدل و جهت کاهو شیره تخم کاهو
تخم کشنیز خشک نیم کوفته عرق بیدمشک شیره گرفته مفرح یاقوتی بخیسانند
شربت گاوزبان سه مثقال شربت صندل دو مثقال در آن میان حل نموده
و زعفران یک قیراط اضافه کرده میل نمایند و این ادویه قوی را قوت بخشند و بجهت [illegible]
و خیار بچه ضعیفه و [illegible] بجهت باقی که غالب از سوء تدبیر بعضی اطبا
سانح میشود که افراط در تبرید [illegible] نمایند یا در غیر امراض حاده مسهلات مزلقه
از قبیل فلوس خیار شنبر مینمایند و تدارک آن [illegible] نمایند و از انجا [illegible] مفرح کندری
که آن [illegible] در [illegible] با شربت گاوزبان و عرق [illegible]
مشک [illegible] دهند و بعد از آن [illegible] تناول نمایند بغذاهای اقوی مثل گوشت مرغ
و بره و بعد از آن [illegible] بگوشت گوسفند و قدری ریاضت بکار برند و
بحمام معتدل روند و روغن بنفشه [illegible] بر بدن بمالند و بعد از حمام [illegible]
استراحت کنند اگر [illegible] سکنجبین میل نمایند و غذای لطیف سریع الهضم
[illegible] و خواب ننمایند و احتراز نمایند از هم و غم و از راه رفتن در
آفتاب و ریاضت نباید بر آن قدر که از برای [illegible] تجویز شده [illegible]

باقی

تا آنکه بامعینی که اصل مرض بطور [illegible] و بعضی از عوارض آن مثل صداع
یا غشیان یا تلخی دهن باقی ماند پس باید که با تدبیرات متقدمه قدری [illegible]
علاج نیز کرده شود و تلطیفه بمبردات یا تلیین طبع بشرطی که رعایت حفظ قوت
نیز کرده شود و در این باب شربت انار [illegible] موضوع است یا اصلاح کبد نماید
و در این باب شربت کشوث و سکنجبین بزوری بی نظیر است و در رفع
سوء مزاج کبد و دفع تنقیه خلط سکنجبین ساده یا گلقند افتیمونی مجرب است
و در جمیع اینها رعایت حفظ قوت تمام و در وقت [illegible] ضرور است
و قصد [illegible] و علامات آن [illegible] تقویت [illegible] خفقان [illegible] خوردن
و تحمل گلقند افتیمون باده [illegible] سکنجبین سفرجلی هر روز در رفع
نقاهت مجرب است [illegible] تدبیر و [illegible]
بحاده [illegible] است تا قبل از شروع تدبیر آن نمایند و این [illegible] مشتمل است
بر [illegible] کثیر الثمر [illegible] اول محافظت از هوا و احتراز از [illegible]
و با [illegible] است از عفونتی که در هوا [illegible] رسد از اختلاط بخارات
ردیه متعفنه که از رطوبات متعفنه زمین برخیزد و مزاج [illegible]
فاسد میکند و مواد بدنی را متعفن مینماید و احداث حصبه و [illegible]
و طاعون و [illegible] جات و حمیات مطبقه [illegible] باید که حافظ صحت

در وقت ظهور علامات آن که عبارت است از باران در اوایل فصل تابستان و پائیز
که همه اوقات می وزد و شب را فرو گرفته باشد و تیرگی هوا و عدم تموج و ساکن
بودن هوا یا وزیدن ریاح جنوبیه و کثرت حیوانات و گزیدن ایشان تعلق
تقلیل اخلاط نماید بفصد و اسهال و طعام کم بخورد و احتراز نماید از گوشت
و شراب و حلواها و میوه‌های رطب شیرین و حمام گرم و آب سرد و القصه مشروب
ریباس و غوره و سماق و لیمو و سکنجبین ترش و آب انار ترش و آب تمر
هندی و چنانچه … قرص کافور مسلیله سهند و چنانچه لابد باشد از خوردن
گوشت مرغ بچه یا تیهو … در آشهای ترش مثل انار و … صبح و شیر
جو یا شیره خرفه که به یخ و برف سرد کرده باشند بسیار نافع است
و آش سرکه با عدس مسلیله اسید و از اغذیه حاره کلها احتراز نماید
و خیار و هندوانه مناسب است و از مرافعه جمیع عطش و … احتراز
و در آفتاب راه رفتن احتراز نماید و باید که سینه را به صندل و کافور
و سرکه و گلاب ضماد نماید و سرکه و گلاب بر زمین بپاشد و در خانه که
نشسته است برگ مورد و گل سرخ و برگ بید و برگ شفتالو و گشنیز
سبز و برگ … فرش نماید و در مکان … ساکن نشود و هرگاه
باین تدبیرات عمل نماید از حدوث امراض مذکوره ممکن است

خلاصی

خلاصی یابد و قرص کافور با لعاب بزر قطونا طرف صبح میل نمایند نفع عظیم
بخشد و … و زهر معدنی بقدر دو دانگ مداومت نماید که بسیار
نافع است رازی از قدما نقل کرده که هرگاه بگیرند صبر دو مثقال زعفران
یک مثقال مر یک مثقال و هر روز دوازده قیراط از آن با یک وقیه شراب
ممزوج با آب میل نماید بسیار نافع است و گفته دیدم در ایام وبا
که هر که از این دوا خورد خلاصی یافت و خوردن گل ارمنی و سرکه
نیز بسیار نافع است و قرص که باید که ترکیب کنم در وقت وبا صبر دو جزو
و زعفران و مر از هر یک یک جزو و هر که یک مثقال آن هر روز با یک مثقال
شراب ممزوج با آب خورد بسیار منتفع شد و ندیدم کسی که این دوا را
خورد مگر اینکه سالم ماند رازی گفته است سزاوار نیست استعمال
این دواها در همه حال شیخ گفته که در منفعات بحوادث ردیه است
تا قبل از وقوع تدارک آن نماید و این اعظم ارکان حفظ صحت
خفقان دائمی … فجأه واجب است که تدارک آن نماید
باد … غلبه از اشربه و حبوب و معجونات و استفراغ خلط موذی
نماید بفصد و حقنه و کابوس … و از … بحدوث تشنج
… و سکته … سزاوار است و استفراغ خلط غلیظ نماید

و کلال و تحیر

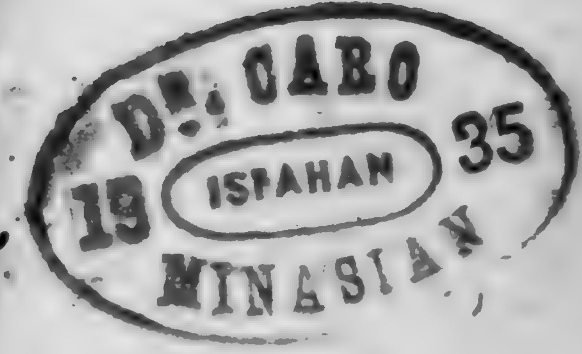
بنحوی که مذکور است در باب خدر و کلال و تحجر اعضا و اختلاج جمیع بدن
خبر دهند بحدوث فالج عام و استرخاء و تشنج سزاوار است
که استفراغ بلغم نمایند بحبوب و ایارجات و بتلطیف غذا
و استعمال ادویه حاره نمایند و اختلاج در یک جانب از بدن
منذر است بحدوث فالج سزاوار است که استفراغ ماده آن
نمایند بحقنها و حبوب و ایارجات و تبدیل مزاج نمایند و اختلاج
دائمی شدید در رو خبر دهد بحدوث لقوه باید تنقیه دماغ نموده
بنحوی که در بابش مذکور است و امتلاء بدن با ضعف حرکت
و تکدر حواس خبر دهد بحدوث سکته باید که استفراغ خلط غلیظ
نمایند و سرخی چشم و رو و ریخته شدن اشک و متأذی شدن
از روشنی با صداع منذر است بحدوث سرسام سزاوار است که
تدبیر آن نمایند بفصد و اسهال و برگ بید یا برگ عنب الثعلب کوفته
روغن گل سرخ یا سرکه اضافه نموده بر سر بربندند و بسیاری
غم و اندوه بی سبب و ترس بسیار و بدخلقی خبر دهد بحدوث مالیخولیا
پس باید که استفراغ خلط محترق نموده بنوعی که در باب خود
مبین است و نیز سرخی و تهیج و انتفاخ رو و کمودت آن هرگاه

دوام بهم رسانند خبر دهد بحدوث جذام پس تدبیر آن نمایند
بفصد و اسهال بنوعی که در کار است و هرگاه ثقل در بدن و ضعف
از حرکت با درد و رعونت بهم رسد پس مبادرت نمایند بفصد تا
باعث انشقاق رگها نگردد و بموت فجاه انجامد و تهیج و ورم زرد
و پلک چشمها خبر دهد از علت کبد و حدوث استسقا سزاوار
آنست که اصلاح حال کبد نمایند بآنچه در کار است و همچنین وجع
و ثقل و گرانی پهلوی راست در نزد فقرات زور خبر دهد بحدوث
علت کبد و شدت دائم تعفن براز یا تغییر در قاروره
منذر است بحدوث حمیات تدبیر به تنقیه خلط متعفن نمایند
و عدم اشتها با غثیان و نفخ خبر دهد بحدوث قولنج علاج آن
بامساک و خواب و حبوب و جوارشات مسهله نمایند و دوام زکام
و نزله خبر دهد بحدوث علت ریه از ربو و ضیق النفس و سل و سعال
تدبیر بنوعی که مذکور است بمنع اسهال نمایند و دوام صداع و شقیقه
منذر است بنزول آب و انتشار چشم و نیز هرگاه چنان بینند
که در پیش چشم او از امثال مگس و پشه چیزی پرد و خطوط و شعاعهای
مختلف و غبار و دخان در نظر آید خبر دهد بنزول آب و اگر ترشح

عرق و دوام آن خبر دهد از امتلاء مواد بدنی تدبیر آن استفراغ
ماده و تقلیل در غذا باید نمود شیخ گوید مجملا هر چه از حالات
طبیعی خود یا حالتی که طبیعی شده است تغییر یابد از حالات
بدن صحیح از زیادتی و کمی اشتها یا شهوه جماع و زیادتی
و کمی خواب یا عرق بسیار یا خارش بدن یا حدت [illegible]
یا تغییر طعم دهن و جاری شدن خلط بو یا سیر یا خون حیض یا رعاف
مجملا هر چه از حالات خود تغییر یابد خبر دهد بمرضی پس حافظ
صحت باید که استعلام سبب تغیر نموده رفع آن نماید
تا از غائله آن ایمن باشد خاتمه در ذکر بعضی از عرقهای
مرکبه و مفرحات [illegible] تیز رکیفیت عظیم از ارکان حفظ
صحت تیمنا از عدد [illegible] ریاحین بالغ نبوت و [illegible]
ملتم بدوازده ریحانه اختصار میشود ریحانه اول عرق مبارک
الحیوة است در جمیع منافع به از شرابست [illegible] در تقویت
باه و اعضاء رئیسه و قوت هاضمه و قوتهای طبیعی و نفسانی
بی نظیر است مفرح [illegible] تریاقیه [illegible] و ملطف و منوم [illegible]
و مسکن عطش است بالخاصیه در جمیع امزجه و بحرارت و [illegible] شراب

واز برای

و مفرح است



بیفت

بیفت و درد علل [illegible] بی نظیر است و حکیم مؤمن گیلانی مبالغات و تعریف
بلا نهایت نموده در اختراع آن که در آن الوان با حسن ترکیب و
استحکام ارکان ترکیب شده هر چند از جالینوس عصر مسیحای
جدید الاسلام شنیده شد که او منسوب [illegible] آنکه از ابتدا
مثل آن سنجد زرد که از هر یک ده من بناه بعد از طبخ بلیغ
با چهار من شکر و صندل سفید براده که گل سرخ گل گاوزبان
بادرنجبویه رازیانه دارچینی کبابه [illegible] ترنج [illegible] گویند
بهار نارنج گل سنجد از هر یک صد و پنجاه درم برگ و پوست
ترنج اگر آن موجود نباشد برگ و پوست نارنج شیرازی
و اگر آن نیز نباشد برگ و پوست نارنج از هر یک [illegible] مثقال
جوز بوا [illegible] که دارچینی [illegible] گویند سنبل الطیب [illegible] از هر یک
هفت درم [illegible] علف هندی [illegible] مجموع را [illegible] اضافه
نمایند سوای برگ نارنج که در روز عرق گرفتن باید گویند و مخلوط
نموده پس در خمی که آب بر روی آن ریزند و اگر بدل آب عرق
بیدمشک و گلاب ریزند بهتر و قوی تر است و هر چند آب کمتر است
اثر آن قوی تر است [illegible] روز مکرر بهم زنند تا مانع [illegible]

آن کهنه و در جای گرم هفت روز بگذارند و در هوای سرد ده روز
بعد بدستور گلاب عرق بکشند و اگر عنبر بقدر دو [illegible] بر دهن نیچه بندند
بهتر است و همچنین ثفل آن را بعد از عرق کشیدن با یک من دیگر
شکر مخلوط نموده بعد از سه چهار یوم با اضافه پوست ترنج یا نارنج
یا برگ ترنج یا نارنج بقدر نیم من باید یکی عرق کشند همان آثار
بر آن مترتب است یگانه نوع دوم در عرق تالیف اعلیحضرت مغفور [illegible]
میرزا عبدالطیب [illegible] علیه الرحمه [illegible] سیب شیرین [illegible]
قاقله کبار [illegible] دارچینی صندل [illegible] پنجاه [illegible] سنبل الطیب و
[illegible] کبابه [illegible] از [illegible] ده [illegible] جوز [illegible]
[illegible] سفید [illegible] خصیة الثعلب صندل
سفید تخم خرفه از هر یک پنجاه [illegible] سعد کوفی گاوزبان
از هر یک بیست [illegible] ورق گل سرخ از هر یک سی
[illegible] عدد [illegible] عنبر [illegible] پنجاه [illegible] مصطکی
[illegible] اجزا را نیم کوب [illegible] شب خیسانند و [illegible]
و [illegible] بطریقی که معمول است عرق کشند نیز یگانه نوع سوم
در عرق [illegible] است و [illegible] خواص آن تحلیل و تقویت اعضای

رئیسه

رئیسه است و معده است و از عطریات مشهوره است صفت بهار
سنجد [illegible] بهار نارنج شش صد [illegible] نارنگ ده [illegible] صندل
سفید ریشه [illegible] از هر یک پنجاه [illegible] سنبل الطیب
سنبل سعد از هر یک [illegible] عود قماری [illegible]
پانزده [illegible] بهار انگور [illegible] هندی [illegible] سوسنبر از هر یک [illegible]
[illegible] مشک [illegible] بقدری که [illegible] در عرق بهار و گلاب
و عرق صندل [illegible] بقدری که [illegible] آید [illegible]
عرق بکشند و بر دهن نیچه عنبر [illegible] بندند [illegible]
شیخ صنعان [illegible] آنچه حکیم [illegible] از نسخه هندی [illegible]
تحفه [illegible] تازه [illegible]
اورام [illegible]
[illegible] صنوبر [illegible]
برگ [illegible] نیم [illegible] از هر یک پنجشاه برگ حنا [illegible]
سنبل الطیب از هر یک ده [illegible] جوز [illegible]
مرداسنگ شنجرف [illegible] هندی [illegible]
موم کافوری چهار دانگ [illegible] دو دانگ روغن [illegible]

دوایت مثقال چهار و سنبل برگ حنا و اصل السوس و بیخ خار مغیلان از
در هفصد مثقال آب حنا سائیده بجوشانند تا ثلث رسد صاف نموده
باقی ادویه را سائیده با آب نیم و روغن بجوشانند تا آب برود و در روغن
بماند و حبابچه مثقال میان اضافه نمایند بجهت خفقان [illegible] مفرح
مفرح ترکیب حضرت استادی جلال الدین محمد اصفهانی طبیب [illegible]
و بخط شریف خود نوشته که مجرب است حکم مروارید ناسفته کهربا
مرجان سرخ ابریشم مقرض از هر یک [illegible] ورق نقره بیت عدد
مشک خالص عنبر اشهب از هر یک [illegible] مثقال مصطکی [illegible]
گاوزبان زعفران تخم خرفه تخم شلغم تخم بادرنجبویه تخم [illegible]
تخم [illegible] تخم لیمو تخم [illegible] مغز جلغوزه [illegible] تودری سرخ
تودری [illegible] زرد بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر شقاقل
بوزیدان قسط بری زرنباد قرنفل خصیة الثعلب قاقله جوزبوا
بسباسه مغز پسته از هر یک [illegible] مغز فندق چهار [illegible]
[illegible] تخم خشخاش [illegible] هندی از هر یک
[illegible] زرنباد [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
چندان عسل سفید بعد از آنکه جدا جدا خوب سحق شده باشد معجون

سازند شربتی [illegible] نمایند در [illegible] ابریشم خام سبز از
ترکیب مرحوم [illegible] مفرح مقوی [illegible] است صفت آن مروارید
ناسفته کهربا [illegible] از هر یک سه [illegible] ابریشم مقرض [illegible] جدوار مغسول
افتیمون سنبل الطیب [illegible] ریوند چینی مصطکی زعفران
از هر یک [illegible] ورق نقره [illegible] عود قماری از هر یک سه [illegible] مشک
خالص یک مثقال عنبر اشهب [illegible] مثقال [illegible]
بیخ [illegible] گل ارمنی مغسول صندلین دارچینی [illegible]
قرنفل جوزبوا درونج عقرب با سعد از هر یک سه [illegible] بهمنین
از هر یک [illegible] بادرنجبویه از هر یک [illegible] گل گاوزبان
گل سرخ بوزیدان شقاقل تخم خشخاش سفید از هر یک [illegible]
تخم [illegible] تودری سرخ تودری زرد قاقله کبار [illegible] فادزهر
معدنی [illegible] تخم فرنجمشک کبابه چینی خولنجان
هندی طباشیر سفید از هر یک [illegible] ورق طلا یک مثقال ورق
نقره [illegible] افیون [illegible] آب به شیرینی [illegible] آب سیب
شیرین [illegible] قند سفید [illegible] عسل [illegible]
مثقال [illegible] معجون سازند شربتی [illegible]

هفتم نیز از تراکیب مرحوم مزبور مفرح بارد است صدف مروارید
ناسفته بسد کهربا یاقوت طباشیر گل سرخ گشنیز خشک صندل
سفید مغز تخم خیار تخم کدو تخم خیار خرفه تخم کاهو ابریشم مقرض
از هر یک [illegible] درم زرشک سه درم [illegible] سه درم و نیم
خار خسک چهار درم ریوند چینی یکمثقال تخم کاسنی [illegible] مغسول
گاوزبان تخم خشخاش سفید از هر یک [illegible] عنبر اشهب یکمثقال
ورق طلا نیم مثقال ورق نقره یکمثقال کافور قیصوری نیم مثقال
جواهر سحق نموده و ادویه کوفته با شربت سیب هشتاد درم و قند سفید
چهل درم معجون سازند شربتی بقدر یکمثقال است [illegible] هشتم نیز از
تراکیب مرحوم مزبور مفرح یاقوتی معتدل است صندل سفید
[illegible] طباشیر [illegible] زرشک [illegible] دانه [illegible] نیلوفر مصطکی از هر یک
یکمثقال و نیم مروارید ناسفته [illegible] مرجان یاقوت سرخ
درونج عقرب لاجورد مغسول عقیق سرخ از هر یک [illegible]
یک یکمثقال و نیم زعفران یکمثقال کهربا گشنیز خشک
پوست ترنج قاقله عود هندی ابریشم مقرض بادرنجبویه
گل سرخ گل مختوم از هر یک [illegible] ریوند چینی [illegible] کافور

قیصوری چهار دانگ [illegible] تخم کاسنی مغز تخم خیار تخم کدو تخم خشخاش
سفید تخم کاهو گاوزبان گیلانی [illegible] بسفایج فستقی
اسطوخودوس عنبر اشهب از هر یک [illegible] مشک ختائی [illegible]
ورق طلا نیم [illegible] ورق نقره یکمثقال آب سیب آب بهی از هر یک [illegible]
نبات سفید صد [illegible] جواهر سحق نموده و ادویه کوفته و بیخته نبات را
در گلاب حل نموده بار بها بقوام آورده چنانچه رسم است معجون
سازند ریحانه نهم در مفرح مسیح است که دل و جگر و دماغ را
قوت دهد و منی بیفزاید و اشتهای طعام و جماع آورد و باه
قوی گرداند [illegible] گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ از هر یک [illegible] درم
خولنجان کبابه قرنفل سنبل [illegible] قاقله [illegible] جوز بوا تخم [illegible]
مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر [illegible] از هر یک سه درم
اشنه [illegible] درم مروارید ناسفته بسفایج [illegible] هندی [illegible] عنبر
اشهب از هر یک [illegible] درم زنجبیل دار فلفل از هر یک یکدرم
خصیة الثعلب ده درم مشک [illegible] زر محلول نقره محلول از هر یک
نیم درم [illegible] کهربا بسد از هر یک یکدرم [illegible] عسل
دو وزن ادویه معجون سازند چنانچه رسم است [illegible] در

معجون قدوه حکما قبله عرفا شیخ الرئیس جلیل القدر نبوغ جالینوس دهر
شیخ داود انطاکی است که ایراد فرموده است در کتاب تذکره
که از مصنفات ایشان است و در این رساله تیمنا و تبرکا ذکر
میشود و ترجمه کلام شریف ایشان اینست که معجون عجیب(؟) جمیع
فرموده ایم آن را از عقاقیر چند که هر یک از آنها بتنهائی مفید است
یکیفیت یا آن فایز شده که صالح است اکثر مزاجها را عجیب
الفعل است در برانگیختن باه و قوت نعوظ و احیاء شهوت
و هر چند که بعد از تحلیل(؟) باشد و در تقویت جماع عزیز است و تقویت
قوی و فربهی کلیه و بدن و تولید خون صالح و اصلاح کردن منی
و در دفع اذیت جماع بحیثیتی که احساس ضعف و تعب آن
نمیشود صفتش نخود سفید در آب تره(؟) ترب تازه بپزند و بخیسانند
و خشک نمایند پس از آن تسقیه(؟) ماهیدن(؟) مقابل کن از آن خشک تازه
از هر یک سه وقیه ترنجبین ده درهم دارچینی خولنجان از هر یک
شش درهم عسل کف گرفته بگیرد رطل و نیم آب پیاز سفید نیم رطل
مجموع را با آتش ملایم بقوام آورند و تخم ترب تخم جرجیر مثقال
تخم الجزره از هر یک یک وقیه عاقرقرحا تخم جنس(؟) از هر یک نیم وقیه

ترکیبی(؟)

18-7-

END OF REEL

PLEASE REWIND

